



## تنها راه حل انقلابی جوابگوی مطالبات مردم است

### کنفرانس مادرید و اهداف و مقاصد آمریکا



کنفرانس مادرید که سران دیپلماتیک آمریکا هدف از برگزاری آن را مذاکره در جهت حل مناقشه دیرینه اعراب و اسرائیل اعلام کرده اند و کنفرانس "صلح" نام گرفته است در هفتم آبان ماه در پایتخت اسپانیا تشکیل گردید. این کنفرانس که مقدمات برگزاری آن در پی اتمام جنگ خلیج و تحکیم موقعیت امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه، با مسافرتها و مذاکرات و قول و قرارهای پنهان و آشکار با دول عربی منطقه و اسرائیل فراهم گردید، در واقع دامه یکرشته تحولات در اوضاع جهانی و منطقه ای محسوب میگردد که قبل از وقوع خلیج فارس آغاز گردید.

با فروپاشی بلوک شرق و برهم خوردن توازن قوا در مقیاس جهانی بفتح امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و در ادامه آن وقوع بحران جنگ در خلیج، بروز یکرشته تحولات سیاسی در منطقه خاورمیانه دور از انتظار نبود. بالعکس، از همان آغاز بحران و اشغال کویت توسط عراق، دیگر این حقیقت آشکار شده بود که در آینده ای نزدیک کل منطقه دستخوش یکرشته تحولات خواهد شد و در نتیجه نیجائی در صحنه بیندیشی سیاسی، مناقشات و تضادها صورت خواهد گرفت. تاکنون بخشی از این تحولات انجام گرفته، و تحولات دیگری در شرف وقوع است.

حکومت در دوران باصطلاح پانزدهم پس از جنگ که با تشدید استعمارگران و تحمیل هزینه های کمی-شکن آن به توده ها همراه بوده است، شرایط مادی زندگی مردم را در حد اکثر ممکن وخیم نموده است. این تشدید مستمر فشارهای مادی که به فقر و فلاکت عمومی توده مردم انجامیده است، توأم با فشارهای معنوی از سوی رژیم یعنی بی حقوقی سیاسی مردم، محرومیت آنها از آزادیهای سیاسی و حقوقی و دمکراتیک و برقراری حکومت سرکوب و اختناق، البته نمیتواند به چیز دیگری جز تشدید تضاد میان توده مردم و دستگاه هیئت حاکمه و به نتیجه تشدید مبارزه توده مردم علیه طبقات ارتجاعی حاکم رژیم جمهوری اسلامی بعنوان پادشاهان استعمارگران، ستمگران و کولیبه مرتجعین بیانجامد. مبارزاتی که بویژه طی چندماه اخیر اعتلاء نویسی یافته، شکل عینی و آشکار بخود گرفته و در اقصای پهنای دریسی کارگری و نظرها را تعمومی توده ای خود را نشان داده است. این اعتلاء مبارزات و برروز آنها در اشکال عینی برغم وجود دیکتاتورهای عربی و حاکمیت رژیم سرکوب و اختناق با زتاب حدت تضادهای

این حقیقت که رژیم جمهوری اسلامی بنا به سرشت ارتجاعی اش نمیتواند گرهی از معضلات و مشکلات بیشمار مردم را بگشاید، واقعیتی است که دیگر بر همگان آشکار شده است. بحرانهای اقتصادی و سیاسی که این رژیم در طول تمام دوران حیات خویش با آنها روبرو بوده است، خود حاکی از تضادها و تناقضات تلایخی است. است که هیئت حاکمه قادر به حل آنها نبوده و نیست. تلاطمات و کشمکشهای درونی حاکمیت و جناحهای رقیب نیز انعکاس چیز دیگری جز این تناقضات و ناتوانی حکومت در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و با لایحه موجودیت متناقض حکومت مذهبی نیست که خود را به شکل حرا نهایی حکومتی نشان میدهد. برغم ادعاهای سران رژیم مبنی بر بهبود روزافزون اوضاع اقتصادی، بحران در این عرصه نیز تداوم خود را حفظ کرده است. موج تورم عنان گسیخته، فشار روزافزون به سطح معیشت توده ها، وجودیکارتنش عریض و طویل زیبکاران و فقر هولناک توده های زحمتکش، تنها بخشی از نتایج و عواقب این بحرانند. سیاستهای اقتصادی

## خطر رشد فاشیسم دوباره بشریت را تهدید میکند

می ریزند، به کارگران ملیتهای دیگر که در جستجوی کار به آلمان آمده و هم اکنون سالهاست که در این کشور ساکنند و پناهندگان سیاسی که زیر فشار حکومتها یا استبداد به آلمان پناه آورده اند، حمله میکنند، آنها را کتک میزنند و می کوشند محیطی توأم با اعراب و وحشت پدید آورند. بر طبق اخبار منتشره از سوی مطبوعات شوروائی، طی سه، الی چهار ماه گذشته متجاوزان ۵۰۰ مورد حملات قهرآمیز از سوی فاشیستهای آلمانی به مراکز پناهندگی و کلام مردم ملیتهای غیر آلمانی انجام گرفته است. نتونایزیستهای آلمانی مدت مکرر به اردوگاههای پناهندگان حمله نموده و این اردو -

طی چندماه گذشته مکرر اخبار و گزارشاتی از رشد مجدد فاشیسم در آلمان و قدرت گیری روزافزون نتونایزیستهای این کشور در مطبوعات جهان انتشار یافته است. اخبار و گزارشات متعدد حاکی است که گله های نتونایزیست با دیگر تاخت و تاز خود را در ایالات مختلف آلمان آغاز نموده و در خیا با آنها علنا به راهیمائی و تظاهرات می پردازند. نتونایزیستها که بصورت گروههای شبه نظامی سازمان یافته اند، در دسته ها و گروههای چند نفره به خیا با آنها و مراکز ملی پررفت و آمد در شهرها

## نوزادانی که در خیابان رها می شوند

۱۵

۲

### یادداشت های سیاسی

\* حزب الله هم از اختناق مینالد! ۱۶

\* در حاشیه خبر محاکمه اعضاء

"جمعیت دفاع از آزادی" ۱۰

### از میان نشریات:

☆ "من يك رفرمیست هستم" ۸

تکره چهارم حزب کمونیست کوبا ادامه روند اصلاح استبداد و انحرافات

۵

کنفرانس مادرید و .....

امپریا لیسم آمریکا که نقش اصلی را در شکل دادن به این تحولات ایفا میکند، در تلاش است که از مجموع وضع در جهت تحکیم هر چه بیشتر سلطه خود در خاور میانه که به دلائل اقتصادی و استراتژیک بویژه در رقابت با قطب‌های امپریا لیستی دیگر دارای اهمیت ویژه‌ای است، بهره برداری کند. بنا بر این اکنون که با تحولات جهانی و منطقه‌ای خود را در موقعیتی برتر احساس میکند، چرخشی را در دیپلماسی خود بر این مبنای آغاز نموده که تا حد ممکن و تا آنجائی که منافعی را ایجاد میکند، تضادهای و مناقشات این منطقه را بنباع خود حل کند. سیاست امپریا لیسم آمریکا در منطقه خاور میانه طی دوران جنگ سرد و کم‌کم به تشدید تضادهای اعراب و اسرائیل از طریق چابنداری همه جانبه از اسرائیل و توسعه طلبی آن مقابل به هرگونه راه حلی برای مسئله فلسطین بود. اکنون که دوران تضادهای ورقابت‌های جنگ سرد به پایان رسیده است و آمریکا می‌کوشد تا می‌ارتجاع منطقه را تحت رهبری خود متحد سازد و سلطه یکپارچه خود را در رقابت با دول امپریا لیست دیگر بر این منطقه تا مینماید، دیگر سیاست‌های گذشته نمیتواند در خدمت این اهداف قرار گیرد. لذا منافع امپریا لیسم آمریکا در مرحله کنونی اوضاع جهانی ایجاد میکند که در جهت تخفیف این تضادهای و مناقشه‌ها گام بردارد.

چگونه ممکن است در حالی که تضادهای امپریا لیست‌ها ورقابت آنها بر سر بازارهای جهان هر لحظه حادث می‌شود، امپریا لیسم آمریکا بتواند با وجود اختلافات و تضادهای خاور میانه اعراب و اسرائیل، سلطه یکپارچه خود را بر این منطقه حفظ کند؟ اگر عملکرد تضادهای ورقابت‌های امپریا لیستی نبود، البته در آن صورت وضع متفاوت می‌بود، اما اکنون که این تضادهای ورقابت‌ها با حدت عمل میکنند، منافع امپریا لیسم آمریکا در این است که در جهت تخفیف این تضادهای گام بردارد و بدین طریق از موقعیت برتری که در لحظه کنونی بدست آورده است، استفاده کند و موقعیت خود را در این رقابت با ثبات تر سازد. لذا حل مناقشه اعراب و اسرائیل در دستور کار دیپلماسی آمریکا قرار میگیرد. آمریکا که تا کنون حتی مانع اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل در محکومیت سیاست توسعه طلبانه و نژاد پرستانه رژیم صهیونیستی اسرائیل بود، اکنون خواستار حل اختلافات اعراب و اسرائیل در چارچوب همین قطعنامه‌هاست.

این نیز واقعیتی بدیهی است که رژیم امپریا لیسم اسرائیل بعنوان یک رژیم توسعه طلب، تمایلی به پس دادن اراضی اشغالی جنگ ۱۹۶۷ که در قطعنامه‌های سازمان ملل خواسته شده است ندارد و در این زمینه سیاست و مقاصدش با سیاست اخیر آمریکا هماهنگ نیست. اما آمریکا ناگزیر است این امتیاز را به اعراب بدهد تا بتواند اهداف و مقاصد خویش را عملی سازد. این البته بدان معنا

نیست که در این تحولات چیزی عاید اسرائیل نخواهد شد. بالعکس این سیاست، متضمن بیکرشته منافعی فوری و دراز مدت برای اسرائیل نیز هست. چیزی که اسرائیل هم اکنون و نقدا بدست آورده است، شناسائی ضمنی آن از سوی کشورهای عربی منطقه و فلسطینیان است. دولتهای عرب که تا کنون ظاهراً حاضر نبودند با اسرائیل به مذاکره و گفتگو بنشینند و بهمین علت رژیم مصر مدتها با یکوت شده بود، اکنون با اسرائیل بر سر میز مذاکره نشسته و بطور ضمنی آنرا به رسمیت شناخته اند. سیاست شناسائی و صلح با اسرائیل در ازای پس گرفتن اراضی اشغالی که در واقع نوعی کمپ دیوید دوم است، خود متضمن منافع دراز مدت برای اسرائیل است. در عین حال با پیشرفت این سیاست، اسرائیل از بروز تضادهای و شکاف‌ها در درون سازمان آزادیبخش فلسطین و تا ثیر آن بر مبارزات مردم فلسطین بنباع خود استفا ده خواهد کرد. اینها منافعی است که در این تحولات عاید اسرائیل میگردد. اما بدیهی است که حل مناقشه اعراب و اسرائیل نمی‌تواند رسوا انجام بگیرد، مگر آنکه مسئله فلسطین که تمام این مناقشه به آن گره خورده است، بنحوی از آنجا حل گردد. امپریا لیسم آمریکا به این مسئله واقف است که بدون پاسخ به مسئله فلسطین نه قادر است اختلافات و تضادهای اعراب و اسرائیل را تخفیف دهد، و نه از تضادهای و کشمکش‌های آتی جلوگیری نماید، لذا منافعی در وضعیت کنونی ایجاد میکند که این مسئله نیز در محدوده‌ای و بشکلی ناقص رفع و رجوع شود. نگرش آمریکا به مسئله فلسطین و راه حل آن از هم اکنون روشن است. آمریکا و اسرائیل از رسمیت شناختن مردم فلسطین بعنوان یک ملت جداگانه، در مذاکرات مادرید سر باز زدند و تنها به پذیرش هیئت مشترک اردنی-فلسطینی رضایت دادند. این بدان معناست که آمریکا بنا به روال سیاست دیرینه خود میکوشد از منافع موجودیت رژیم صهیونیستی در برابر مردم فلسطین حمایت کند و تا آنجا نیکه مقدور باشد، مسئله کشور فلسطینی و دولت فلسطینی را مسکوت بگذارد. آمریکا میخواهد مسئله فلسطین در محدوده یک خود مختاری برای فلسطینیان در چارچوب اسرائیل ایار دن حل گردد و در نهایت مسئله را با واگذاری بخشی از اراضی اشغالی در چارچوب کنفدراسیون اردنی-فلسطینی حل نماید. این مسئله در چارچوب سیاست خاور میانه ای آمریکا اهداف مختلفی را دنبال میکند.

اولا- سیاستی است مجموعا جانبدارانه بنباع اسرائیل و متضمن حفظ و دفاع از موجودیت صهیونیستی اسرائیل. ثانيا- آمریکا از طریق راه حل سرهم بندی شده مسئله فلسطین میخواهد ارتجاع عرب را از مخمصه‌ای که درگیر آنست‌ها سازد، چرا که تا کنون حتی رژیم‌های ارتجاعی عرب مجبور بودند زیر فشار افکار عمومی، خود را مدافع مردم فلسطین معرفی کنند.

دائین امتیازات به سوی خود جلب کند. رابعا- با ایجاد شکاف در جنبش فلسطین، این جنبش را مجموعا تضعیف نماید. هرچند که تازه مذاکرات آغاز شده و هنوز چیزی عاید فلسطینیان نشده است، این نکته هم اکنون نیز در محدوده‌ای بوقوع پیوسته است. تشدید اختلافات در درون سازمان آزادیبخش فلسطین و کلا جنبش فلسطین بر سر مسئله مذاکرات هم اکنون بصورت یک واقعیت آشکار درآمده است. تصمیمات شورای ملی فلسطین در قبال مسئله شرکت در کنفرانس و مذاکرات، بر این پایه استوار گردید که نمایندگان مردم فلسطین مستقلا در مذاکرات شرکت کنند. اسرائیل از ایجاد آداب‌های جدید در مناطق اشغالی دست بردارد و موقعیت بیت المقدس شرقی روشن گردد. آمریکا و اسرائیل به هیچیک از این خواسته‌های فلسطینیان پاسخ مثبت ندادند. اسرائیل از مذاکره با هیئت مستقل فلسطینی سر باز زد. به سیاست ایجاد آداب‌ها ادامه داد و در مورد وضعیت مسئله بیت المقدس نیز ضربه هیچگونه گفتگویی نشد. با این همه، نمایندگان فلسطینی‌ها در کنفرانس شرکت نمودند. این مسئله به تشدید اختلافات در درون جنبش و اعتراضات جنبش خلق برای آزادی فلسطین انجامیده است. از آنجائی که اسرائیل میکوشد، بین مذاکرات هر چه بیشتر طولانی کند و در نهایت تا آنجائی که میتواند از تخلیه اراضی اشغالی سر باز زند، این اختلافات با زهم بیشتر تشدید خواهد شد و تا ثیر منفی خود را بر مبارزات مردم نیز برجای خواهد گذاشت.

از آنچه گفته شد، این واقعیت روشن میگردد که امپریا لیسم آمریکا تنها خواستار حل جزئی و محدود مسئله فلسطین است و نه بر رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای مردم فلسطین و مانع از این حق برای مردم فلسطین بر رسمیت شناخته نشود، هرچند که آمریکا از طریق دیپلماسی زدوبند خود با ارتجاع عرب به موفقیت‌هایی نیز دست یابد، مسئله فلسطین همچنان لاینحل باقی خواهد ماند. این استا هدا فو مقاصد دیپلماسی جدید آمریکا در منطقه.

تحت چنین شرایطی است که جمهوری اسلامی نیز میکوشد از مسئله فلسطین در خدمت اهداف ارتجاعی پاناسلامیستی خود استفاده کند. جمهوری اسلامی که تا کنون در مجموع سیاست‌هایش جز ضربه زدن به جنبش فلسطین کاری نکرده است و در جریان جنگ خلیج عملا دست در دست امپریا لیسم، ارتجاع عرب و صهیونیسم گذاشت یعنی علامت وضع امپریا لیسم و صهیونیسم را در منطقه تقویت نمود و حتی پس از جنگ در قبال سرکوب، کشتار و خراج فلسطینی‌ها از کوبیت سکوت تا ثید آمیزی نمود و به تحکیم مناسبات خود با شیوخ مرتجع عرب پرداخت، بمنظور کسب وجهه در میان مردم منطقه و فلسطین و تلاش برای منحرف ساختن مبارزات آتی آنها از مسیری چپ و انقلابی، کنفرانس ختن‌ها را در مقابل کنفرانس صلح آمریکا علم نمود. جمهوری اسلامی سواي اهدا فتبلیغاتی، هدف

موجود میا شد. وقتیکه مردم بخوبی ما هیتا، تجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی را می شناسند و میداندند که این رژیم برای حفظ موجودیت خود از هیچ سرکوب جنایتکارانه ای فروگذار نخواهد کرد، اما با این وجود به خیا با آنها میریزند و تظا هرات میکنند، نشان میدهند که تضادهای موجود میان حکومت و توده زحمتکش مردم به چنان مرحله ای رسیده است که دیگر عامل اختناق و سرکوب نمیتواند آنها را از حرکت انقلابی برای تحقق خواسته هایشان بازدارد. این اعتراضات و تظاهرات در همین حال بیش از هر زمان دیگر این حقیقت را آشکار میسازد که از دیدگاه اکثریت مطلق مردم ایران، موجودیت رژیم جمهوری اسلامی با مطالبات اساسی آنها در زمینه آزادی و دمکراسی و بهبود جدی در شرایط مادی زندگی شان مغایرت دارد. این حقیقت را توده مردم از طریق تحمل انواع فشارها و نیشی که رژیم جمهوری اسلامی طی دوران زمانه مداری خود به آنها وارد آورده است، به تجربه دریافته اند.

زحمتکشان ایران به تجربه دیده اند که با وجود رژیم موجود تنها بهبودی در وضعیت آنها صورت نگرفته با لعکس دم به دم وضعیت زندگی آنها وخیم تر شده است. آنها به تجربه دریافته اند که اصول موجودیت رژیم با سرکوب مردم و محروم ساختن آنها از پایه ای ترین حقوق و آزادیها عجین است. مردم دیده اند که این رژیم حتی اندک مخالفتی را از جانب باصلاح مخالفین بی آزار خود نیز تحمل نمی کند. رژیمی که تا کنون موجودیت خود را با سرکوب قهر آمیز جنبش های مردمی، مطالبات مردم و کشتار و به بند کشیدن دهها هزار تن از مخالفین سیاسی خود حفظ کرده است. در حالیکه این حقایق بر انبوه عظیمی از مردم ایران روشن است. در حالیکه هر دم مبارزات مردم اعتدلاء بیشتری می یابد و حتی تظاهرات مردم در اینجا و آنجا، بیورش آشکار آنها را به نظم موجود بنمایش میگذارد، در چنین شرایطی دا روسته های وابسته به طبقات و اقشار و ترمند و مرفه که تمایلات انقلابی و دمکراتیک زحمتکشان ایران و مبارزه آنها را برای نفی نظم موجود، مغایر مانع و مصالح خود می بینند از طریق سازمانها و مطبوعات وابسته به خود در داخل و خارج کشور تلاش گسترده ای را برای منحرف ساختن مبارزات مردم آغاز نموده و آنان را به آشتی با نظم موجود دعوت می کنند.

اینان ادعا میکنند که با حمایت از یک جناح معین در درون حاکمیت یعنی همین جناح مسلط کنونی، امکان بهبود شرایط زندگی توده ها و حصول به آزادی و دمکراسی وجود دارد. گویا که این جناح یافته جدا یافته ای از کل حکومت و جناحهای دیگر است. گویا امثال رفسنجانی خود در زمره سازماندهندگان اصلی سرکوب و بی حقوقی مردم نبوده اند! گویا که اینان تا کنون هیچ نقشی در فقر و بدبختی توده های زحمتکش مردم نداشته اند! گویا اینان مدافع نظام سرمایه داری و حکومت ارتجاعی مذهبی نبوده و نیستند!

چنین ادعاهای گرزمانی که مردم چندین

## تنها راه حل انقلابی .....

سال زمانه مداری جمهوری اسلامی و جناحهای مختلف آنرا تجربه نکرده بودند، می توانست گروهی را متوهم سازد، امروز دیگر فقط میتوانند ما به استهزاء مردم گردد.

واقعیات مربوط به جمهوری اسلامی و سیاست های ارتجاعی آن روشن تر از آن هستند که گروهی بتوانند با این ارتجاعی را فریب دهند. توده های زحمتکش مردم ایران دیگر نه توهمی به رژیم و جناحهای آن دارند و نه به اصطلاح مخالفینی که مردم را به آشتی با ارتجاع عا کم فرامی خوانند.

دیگر دوران فراخواندن مردم به دنبال روی از ارتجاع حاکم بی پایان رسیده است. دیگر دوران وعده و وعیدهای بیوچ و تو خالی به سر رسیده است. کارگران و زحمتکشان ایران به چیزی کمتر از تحقق کامل مطالبات انقلابی - دمکراتیک خود که مستلزم سرنگونی رژیم و بدست گرفتن ابتکار عمل توسط آنها است، قانع نمی شوند.

مردم ایران خواستار آزادی و دمکراسی هستند. اما آنها به تجربه دریافته اند که هیچکس به آنها آزادی و دمکراسی نخواهد داد مگر آنکه خودشان با ابتکار عمل انقلابی شان، با مبارزات شان آنها را بدست آورند.

امروزه بسیارند سازمانها، گروهها و دستجاتی که از آزادی و دمکراسی برای مردم سخن میگویند، اما این حقیقت با ید برای زحمتکشان ایران روشن شده با شده که کسی نمیتواند آزادی و دمکراسی برای مردم ایران دفاع کند، مگر آنکه معتقد باشد که شرط برقراری یک دمکراسی راستین، بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط کارگران، دهقانان و عسکرم زحمتکشان ایران است. چیزی بنام دمکراسی برای توده وسیع مردم هرگز بدون اعمال حاکمیت مستقیم زحمتکشان وجود ندارد و نخواهد داشت. حتی در جمهوریهای پارلمانی کشورهای پیشرفته سرمایه داری که در محدوده ای آزادیها و سیاسی نیز وجود دارد، دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان وجود ندارد، در آنجا نیز دمکراسی مخصوص طبقات است. استثمات و رگروستما است. چرا که قدرت سیاسی نه در دست کارگران و زحمتکشان بلکه در دست سرمایه داران است. اما اگر کسی بر استی مدافع دمکراسی بمعنای حاکمیت مردم است و این مردم را در ایران اساسا کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان یعنی اکثریت بسیار عظیم جامعه تشکیل میدهند، باید بپذیرد که این دمکراسی مقدم بر هر چیز مستلزم کسب قدرت توسط توده های زحمتکش و اعمال قدرت از سوی آنها است.

اگر این واقعیت پذیرفته شود آنگاه این سوال مطرح می شود که آیا توده های زحمتکش مردم ایران میتوانند از طریق دستگاه دولتی موجود که بنیان آنرا نیروهای مسلح و بوروکراسی صاحب امتیاز و جدا از مردم تشکیل میدهند، اعمال حاکمیت کنند و از دمکراسی برخوردار باشند؟ قطعاً خیر!

مردم ایران در عمل دیده اند که در دوران زمانه مداری رژیم سلطنتی شاه، این ارتش و پلیس و ژاندارمری با ضافه سازمان امنیت، دادگاهها، زندانها و غیره بودند که از موجودیت رژیم سلطنتی و منافع طبقات استثمات و استثمات رگرو دفاع میکردند. و هر خواست توده ها را با سرکوب یا سخ می دادند. در دوران رژیم جمهوری اسلامی نیز دوباره همین ارگانها و نهادها، با ضافه سپاه، کمیته ها و غیره با سدا نظام ارتجاعی موجودند و از منافع سرمایه داران، زمینداران و روحانیون انگل دفاع میکنند. دستگاه بوروکراتیک موجود نیز که وظیفه اش سازماندهی امور اداری، سیاسی و اقتصادی استثمات رگران است، حفظ و بقای نظم موجود و سیستم استثمات رگران را بر عهده دارد. این دستگاه نیز، دستگاهی مجزا و متمایز از مردم و ما فوق آنهاست و هیچ ربطی به منافع آنها ندارد.

علاوه بر این، دستگاه دولتی موجود سوا این که از منافع موجودیت طبقات ارتجاعی دفاع میکند، بعنوان دستگاهی که ارگانها پیش همه ساله مقادیر کلانی از ثمرات تولیدی کارگران و زحمتکشان را انگل وار می بلعند، در مقابل مردم و خلاف منافع آنهاست. این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که همه ساله میلیاردها دلار در آمد نفت که حاصل کار و زحمت کارگران ایران است، با ضافه میلیاردها تومان دیگر که مستقیم و غیر مستقیم بعنوان مالیات از توده زحمتکش گرفته میشود، صرف نگهداری این دستگاه دولتی و ارگانهای انگل آن میشود.

طبقه سرمایه دار و دستگاه و روحانیت برای حفظ و بقا موجودیت تنگین خود، این دستگاه دولتی انگل را به منتها درجه رشد داده، عریض و طویل کرده اند و در عین حال همه هزینه های آن را بر دوش توده های زحمتکش انداخته اند. لذا توده های مردم ایران به دودلیل نمیتوانند از طریق این دستگاه دولتی اعمال حاکمیت کنند و از دمکراسی برخوردار باشند. اولاً - این دستگاه دولتی، دستگاه پاسداری از منافع استثمات رگران و همه مرتجعین است. این دستگاه، ابزارستم و سرکوب طبقات مرفه است. این ابزار استمگری نمیتواند، ابزار برای اعمال حاکمیت کارگران و زحمتکشان و برقراری دمکراسی باشد. ثانیاً - دستگاه دولتی موجود، هزینه های فوق العاده سنگینی را بر مردم تحمیل میکند و ارگانهای انگل و ربخش عظیمی از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان را می بلعند. این دستگاه نمیتواند به دستگاه اعمال حاکمیت توده - ها تبدیل گردد. مردم خواستار حذف ارگانهای انگل و زمین رفتن هزینه های آن هستند. بنا به علل و دلائل فوق الذکر است که این دستگاه دولتی نمیتواند در خدمت اعمال حاکمیت توده مردم و دمکراسی توده ای قرار گیرد، بلکه باید درهم شکسته شود.

پس توده های مردم ایران از چه طریقی میتوانند اعمال حاکمیت کنند؟ از طریق حکومت شورائی.

اگر قرار است مردم اعمال حاکمیت کنند و از یک

دمکراسی را ستین بر خوردا ربا شند، با پیدا بزارهای اعمال حاکمیت و دمکراسی به گونه ای باشد که چنین امکانی را به توده مردم بدهد. این ابزار اعمال حاکمیت و دمکراسی شورا نیست که مردم ایران هر چند بشکلی محدود و ناقص، در دوران قیام آنسرا تجربه کردند و این تجربه را هرگز فراموش نخواهند کرد. از طریق شوراهاست که توده مردم می توانند مستقیماً اعمال حاکمیت کنند و از این طریق مستقیم یعنی از محل کار و فعالیت خود تا بالاترین سطوح در اداره امور کشور فعالیت داشته باشند. در اینجا توده های مردم از این امکان برخوردارند که آزادانه و با شناخت کامل نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند. اما مسئله بهمین جا ختم نمی شود که نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند. در این شکل حکومتی مردم از این حق هم برخوردارند که هر لحظه را راه کنند، نماینده خود را فرا بخوانند، معزول کنند و نماینده دیگری را بجای وی تعیین نمایند. در هیچ دمکراسی دیگری حتی در دمکراسی های پارلمانی اروپا، مردم عملاً از چنین حقی برخوردار نیستند. تنها در دمکراسی های نوع شوراهاست که مردم نه فقط آزادانه و بطور واقعی می توانند نمایندگان خود را انتخاب کنند، بلکه چنانچه برخلاف مصالح و منافع آنها رفتار نمایند، از قدرت عزل آنها نیز برخوردارند. در این دمکراسی است که سیستم انتصابی مقامات نیز بر مبنای اقتد و کلیه مناصب و مقامات لشکری و کشوری انتخاب می می گردد. در اینجا دیگر صاحب مناصب و مقامات حکومتی از موقعیت ممتازی برخوردار نیستند و همچون امروز نخواهد بود که از امتیازات و حقوق های ویژه ای برخوردار باشند. حقوق همه آنها حداکثر در سطح دستمزد یک کارگرما هر تعیین خواهد شد. اینجا ما با یک دمکراسی سروکار داریم که به تمام معنای کلمه یک دمکراسی راستین و واقعی است. توده مردم تصمیم گیرنده و اداره کننده اند. هم قانونگذارند و هم مجری قانون. در اینجا است که مردم با یک حکومت ارزان هم سروکار پیدا میکنند، و دیگر هزینه های سنگین یک ماشین عریض و طویل دولتی را تحمل نخواهند کرد.

بهررو، اعمال حاکمیت توده های از طریق شوراها تنها یک جنبه مسئله است. شرط دیگر بقا و موجودیت این دمکراسی تسلیح عمومی خلق است. برای اینکه خلق بتواند اعمال حاکمیت کند، از دمکراسی خود در برابر دشمنان خود پاسداری نماید و هرگونه تهدید و تخطی را از جانب ستمگران سرکوب نماید، باید مسلح باشد. مردم ایران هیچگاه فراموش نخواهند کرد که اولین اقدام خمینی پس از قیام برای سرکوب ابتکار عمل انقلابی توده ها و برانداختن آزادی و دمکراسی، فرمان خلع سلاح مردم بود. اگر مردم در آن ایام اسلحه را بر زمین نمی گذاشتند، قطعاً رژیم بسادگی نمی توانست دست آوردهای انقلابی آنها را باز پس بگیرد. لذا بدون تسلیح عمومی خلق هیچ دمکراسی پایداری نمی تواند وجود داشته باشد.

با وجود این دمکراسی توده ای یعنی دمکراسی

شورائی است که مردم می توانند به شکلی کامل و جامع از آزادیهای سیاسی نیز برخوردار باشند. وقتیکه قدرت سیاسی در دست مردم باشد. وقتیکه خلقی مسلح از طریق شوراها خود اعمال حاکمیت کند، و یک دمکراسی شورائی بمعنای واقعی کلمه برقرار گردد، آنگاه دیگر کسی نمیتواند آزادیهای سیاسی را از مردم سلب کند. کسی نمیتواند آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، حق اعتصاب، نظرات، تجمع و تشکل و غیره را از مردم بگیرد. بنا بر این روشن است که برخلاف ادعای کسانیکه وعده آزادی و دمکراسی را با وجود حکومت جمهوری اسلامی به مردم میدهند، دمکراسی برای توده های وسیع مردم و برخوردار شدن واقعی آنها از آزادیهای سیاسی و کلیه حقوق دمکراتیک، بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و اعمال حاکمیت توده های مردم از طریق شوراها و برقراری یک جمهوری دمکراتیک خلق ممکن نیست.

کسانی که بدون سرنگونی جمهوری اسلامی از دمکراسی و آزادی سخن میگویند، عوامفریبانی هستند که هدفی جز فریب توده های مردم ندارند. اینان در زمره همان عوامفریبانی هستند که با فراخواندن مردم بدنبال روی از خمینی در استقرار مجدد رژیم سرکوب و اختناق در ایران نقش موثری ایفا نمودند. با وجود دمکراسی شورائی است که مردم نه فقط می توانند از آزادی واقعی برخوردار گردند، بلکه بشکلی قطعی به دیگر خواستها و مطالبات خود جامعه عمل پوشند. با وجود دمکراسی پیگیر است که میتوان امر جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب را عملی ساخت. دست مذهب و روحانیون را از آموزش و مدارس کوتاه نمود. تبعیض پریا پیه جنسیت را ملغی نمود و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند. حقوق ملیتها را تحت ستم را در تعیین سر نوشت خود بچین چون و چرا بر سمیت شناخت و آنرا عملی کرد و به سرکوب و تبعیضی که سالها در ایران بر ملیتهاست تحت ستم اعمال شده است پایان بخشید.

در عین حال تنها با وجود این دمکراسی توده ای است که میتوان یک بهبود جدی در وضعیت زندگی ما دی توده مردم پیدا آورد. در اینجا نیز مقدم بر هر چیز مسئله کنترل و ابتکار عمل از سوی خود توده ها است که باید در عرصه اقتصاد اعمال شود. امروزه در ایران وضعیت توده های مردم را بعدی با ورنکردنی و خیم است. فقر عمومی در سراسر جامعه وجود دارد و توده های کارگر و زحمتکش در معرض شدیدترین فشارها قرار دارند. در عین حال همه از استثمارگری بی رحمانه سرمایه داران، از چپاول و غارت آنها، از شرورتهای افسانه ای آنها سخن میگویند. واقعیتاً تعریا نتر از آن است که توده های زحمتکش از آن بی اطلاع باشند. این حقیقتی است که بدون سلب مالکیت کامل از سرمایه داران و زمینداران، بدون الغاء مالکیت خصوصی یعنی بدون برقراری سوسیالیسم نمی توان جامعه را بطور قطعی از شر این زالوهای اجتماعی، استثمار، و ستم نجات داد. اما تحقق این امر بفرهت ممکن

نیست. این خود مستلزم شرایط و مراحل است تا بتوان به آن رسید. پس در لحظه کنونی چه میتوان کرد؟ آیا راهی برای بهبود نسبی شرایط مادی زندگی توده مردم و نجات از اوضاع فلاکت بار موجود وجود دارد؟ آری! اگر قدرت در دست توده مردم باشد، هم اکنون نیز امکانات بس گسترده ای برای رفاه توده مردم موجود است. اگر سرمایه ها و موسسات بزرگی که هم اکنون سودهای هنگفتی عاید سرمایه داران داخلی و بین المللی و سران جمهوری اسلامی میکنند، بر استی ملی شود و تحت کنترل توده های زحمتکش در آیند، میتواند در خدمت رفاه زحمتکشان قرار بگیرند. مجسم کنید که هم اکنون سالانه چه درآمد هنگفتی از طریق فروش نفت و دیگر صنایع و موسسات دولتی عاید میگردد. اما مردم نمی دانند که این همه درآمد دولت، که تنها یک قلم آن از با بت نفت در سال سه میلیارد دلار میزند چه میشود و به کجا میرود؟ نه چیزی از این درآمد عاید مردم میشود و نه نقشی در کنترل آن دارند. در دیگر صنایع و موسسات دولتی نیز وضع بر همین منوال است و تنها گاه گاهی مردم می شنوند که فلان وزیر و معاون و مدیر کل و غیره میلیونها تومان دزدی کرده اند. بدیهی است که همه این درآمدها با شکل مختلف به جیب سرمایه داران و سران و دست اندر کاران حکومتی میرود. اگر در ایران یک قدرت توده ای و یک دمکراسی واقعی وجود داشته باشد و تمام سرمایه ها و موسسات بزرگ ملی گردند و تحت کنترل دقیق کارگران و زحمتکشان قرار بگیرند، در آن صورت مردم ایران نه فقط با فقر هولناک کنونی روبرو نخواهند بود بلکه می توانند از زندگی بالنده خوبی برخوردار باشند. نه فقط کنترل کارگران و زحمتکشان در این موسسات ضروریست بلکه لازم است برای جلوگیری از سودهای کلان سرمایه داران، زدنندها و حسابسازیهای آنها کنترل دقیقی از سوی کارگران در آن دسته از موسساتی که عجلتاً ملی نمی گردند، اعمال شود. کارگران باید بتوانند میزان تولید، خرید، فروش، مواد خام، محصول، سود و غیره را کنترل کنند. اگر در همین موسساتی که امروز توسط سرمایه داران خصوصی اداره میشوند، یک کنترل کارگری بمرحله عمل در آید (و طبیعی است که در دوران حکومت جمهوری اسلامی که از منافع سرمایه داران و همه ستمگران دفاع میکند، چنین اجازهای بکارگران داده نمی شود) در آن صورت کارگران میتوانند با کنترل سود سرمایه داران، مبالغ عظیمی از سودها و درآمدهای موجود را صرف بهبود شرایط مادی زندگی خود بکنند.

بنابراین در یک دمکراسی توده ای، میتوان از طریق ملی کردن سرمایه ها و موسسات بزرگ صنعتی، مالی بازرگانی، کشاورزی، از طریق کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده های وسیع مردم بر توزیع، لغو مالیاتهای غیر مستقیم که با سنگینی بر دوش زحمتکشان هستند و در عوض برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد وارث، به وضعیت اقتصادی در جهت منافع توده های سروسامان داد. فشارهاست که اکنون بر دوش توده های زحمتکش سنگینی



## کنگره چهارم حزب کمونیست کوبا ادامه روند اصلاح اشتباهات و انحرافات

کنگره چهارم حزب کمونیست کوبا از دهم تا چهاردهم اکتبر در سانتیاگو کوبا برگزار شد. در این کنگره یکباره هشتصد تن از کمونیستهای کوبائی بنما بندگی از متجاوزان زششدن و عضوان کاندیدای حزب که از میان ۴۶۰۰۰ کاندیدای ارگانهای حزبی و سازمانهای توده ای برگزیده شده بودند، شرکت کردند. از این تعداد نیز ۱۲۰۰ تن در مجمع ایالتی و منطقه ای حزب و ۶۰۰ تن نیز مستقیماً در محل کار و واحدهای نظامی انتخاب شده بودند. ۵۰ درصد نمایندگان ارگانها را تشکیل میدادند و ۶۰ درصد نمایندگان زیر ۴۵ سال بودند.

دستور کار کنگره بررسی و تصویب چندین قطعنامه در زمینه توسعه اقتصاد، اصلاح سازمان و کارکرد ارگانهای قدرت توده ای، سیاست خارجی، پلانفرم و اساسنامه حزب بود. این قطعنامه ها که از چندین ماه قبل از برگزاری کنگره در درون حزب و در سطح جامعه به بحث گذاشته شده بودند، توسط کمیته سازمانده کنگره بر مبنای تجارب و نتایج روند اصلاح اشتباهات و انحرافات که از کنگره سوم آغاز گردید و در نظر گرفتن عوامل خارجی در آینده نزدیک، مسائلی که در دوران خاصی که کوبا در آن بسر میبرد پیشنها دادی که از سوی حدود ۳/۵ میلیون تن از مردم کوبا که در پاسخ به فراخوان حزب برای شرکت در این مجمع، ارائه شده بود، تهیه و به کنگره ارائه شده بودند.

در جلسه افتتاحیه کنگره چهارم فیدل کاسترو یک سخنرانی مبسوط پیرامون مسائلی مختلف جهانی و کوبا ایراد کرد که ساعت طول کشید. آنگاه کنگره وارد بحث در مورد قطعنامه ها گردید و پس از بحثها و سخنرانیهای متعدد این قطعنامه ها به تصویب رسید که خلاصه و مهمترین مسائلی که این قطعنامه ها برقرار است.

در قطعنامه مربوط به سیاست خارجی یک ارزیابی از اوضاع جهانی و سیاست خارجی کوبا صورت گرفته است. در مقدمه این قطعنامه، مهمترین رویداد بین المللی پس از کنگره سوم که متضمن ژرف ترین اهمیت برای جنبش انقلابی توصیف شده روند فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، ناپدید شدن سوسیالیسم در اروپای شرقی و به نقطه ازمایشی شدن شوروی ذکر گردیده و گفته شده است "این فاجعه سیاسی روندی را گشوده است که طی آن مهمترین صف بندی مجدد نیروهای اقتصادی، سیاسی و نظامی جهانی از پایه ها و اساسهای دو صورت گرفته است. این بی شک بزرگترین عقب نشینی برای کمونیستها، انقلابیون و تمام خلقهای جهان در این قرن است." سپس نتیجه گیری میشود که "رویدادهای سه سال گذشته به پیدایش جهانی یک قطبی انجام میدهد است که تجلی خود را در رژیمونی نظامی ایالات متحده مینماید." گفته میشود که جنگ خلیج در تحکیم این تک قطبیت نقش مهمی ایفا نمود و آمریکا با دست آویز قرار دادن حمله عراق به کویت و اشغال آن، فرصت

۱۹۸۹ بین وضعیت ویژه اقتصادی نامساعد بنا نتایج دراماتیک، زخم یا شیدگی جامعه سوسیالیستی اروپائی و تغییرات در اتحاد شوروی حتی پیچیده - تر گردید "چرا که ۸۵ درصد مبادله خارجی کوبا با این ملتها بوده است. و تکیه مبادله با این کشورها فلج گردید، واردات مجموعاً به ۵۰ درصد کاهش یافت. ارسال نفت به مقدارتوافق شده رسید و قدرت خرید کوبا بعلمت کاهش دادن قیمت شکر از سوی شوروی و نیز محدودیت اعتبارات شوروی، پائین آمد، کوبا ناگزیر شد از ثلث آخر سال ۱۹۹۰ وارد نخستین مرحله یک دورانی خاص گردود تا حد ممکن برنامه های قبلا پیش بینی شده را تغییر دهد و تسریع نماید. با این همه "حتی در بطن چنین شرایط دشواری ما با جدیت در مورد روند اصلاح تلاش کرده ایم." قطعنامه خاطر نشان میسازد که ما میبایستی "تمرکز تلاشها و منابع موجود را بشکلی سازمان یافته و عادلانه بعنوان یک استراتژی در گروهی از برنامه های دارای حداکثر اولویت پذیریم و بنحو اجتنابنا پذیری سطوح مصرف جمعیت و فعالیتها اقتصادی را در زمینه های مختلف محدود نمائیم. این برنامه ها و اهداف جزئی از هدف عالی نجات کشور، انقلاب و سوسیالیسم و ادامه پیشرفت روند اصلاحات تحت شرایط خاصی برای حصول استقلال اقتصادی و ادامه حرکت به پیش در ساختن جامعه سوسیالیستی کوبا بر مبنای مفاهیم و پویا سخاوت ما به واقعیتهایمان بود." قطعنامه سپس با تاکید بر انجام یک مرحله اقدامات فوری در زمینه افزایش هر چه سریعتر گروهی از مواذغاتی اساسی از طریق حداکثر استفاده از پیشرفتهای علمی و فنی، سرمایه - گذاری و وسیع در مزارع، سیستمهای سازماندهی کارآتر، اجرای طرحهای جامع مناطق کوهستانی بنحوی که در وضعیت غیر معمولی بتوانند رستگاری خود را بعنوان نیایگاهای غیر قابل هجوم ایفا نمایند و همچنین تقویت مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی برای ولویت دادن به صدور کارها و خدمات غیر سنتی در جهت بدست آوردن ارز بیشتر، سرمایه - گذاری خارجی در رشته ها و مناطقی معینی تحت قوانین کوبا، با اولویت دادن به آمریکای لاتین، و استفاده از اشکال مختلف مشارکت، و غیره خاطر نشان میسازد که "هرگونه سازماندهی موسسات تحت این شرایط باید بر این اصل استوار باشد که منافع مجموع کشور همیشه بر نفع خصوصی ارجحیت داشته باشد." قطعنامه همچنین میگوید "بمنظور ترفیع مشارکت بیشتر و موثرتر کارگران در مدیریت اقتصاد کوبا و بمنظور بسط آگاهی تولیدکنندگان ضروریست که بیشترین اطلاعات ممکن به کارگران داده شود. تمام سرهبران و توده ها سیستماتیک تر گردود و هرگونه فرمالیسم و بوروکراسی اجتناب شود. قطعنامه در زمینه مسائل کارگران و مسائل اجتماعی خاطر نشان میسازد "اولییتی که به نیازهای کارگران و موسساتی که بر آنها تا شرمیگذازد داده شده عنصر دیگری در شرایط نامساعد دوران خاص خواهد بود و لولوا اینکه این مسئله بعلمت مشکلات عینی بزرگی که در برابر ما قرار گرفته مشروط شود."

یافت که "دست به نمایش قدرت و برتری تکنولوژیک و تسلیحاتی بزنند، با این هدف که تمام جهان را بترسانند."

قطعنامه سپس به بررسی تضادهای رقابتها و منازعات سه قطب امپریالیستی و تلاش آنها برای تسلط هر چه بیشتر بر بازارهای جهانی میپردازد و بعد میگوید "یک خصوصیت اساسی اقتصادی کنونی جهان وسیع تر شدن شکاف میان کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته است." کنون پیش از هر زمان دیگر جهان سوم هدف استعمار و رقابت قرار گرفته است. مسئله تشدید فقر، بدهیهای خارجی که در پایان ۱۹۹۰ به ۱/۳ تریلیون دلار رسیده است و تحمیل سیاستهای اقتصادی نئولیبرالی، همه اینها از یکسو وابستگی را تشدید نموده و از سوی دیگر فقر را تشدید کرده است. این امر بر روزان فاجعات اجتماعی را افزایش داده است.

در این قطعنامه همچنین گفته شده است که کنگره "با ردیگر اعتقاد حزب کمونیست کوبا مبنی بر اینکه جستجوی آزادی آلترناتیوهای بر مبنای کاربرد غیر جرمی مارکسیسم - لنینیسم، در نظر گرفتن تاریخ، خصوصیات ویژه و سطح تکامل هر ملت و شرایط بین المللی حاکم، اعتبار خود را برای کارگران و مردم کشورهای توسعه نیافته حفظ کرده است، تاکید میوزد. این انتخابی است که بطور عینی گسست از میراث عقاید ننگی، ستم، نابرابری و استعمار و برقراری یک سیستم کاملاً مدمکراتیک را امکان پذیر میسازد." قطعنامه ضمن محکوم ساختن سیاستهای تجار و کاروانه امپریالیسم آمریکا علیه کوبا، خواستار پایان دادن به محاصره اقتصادی کوبا و سپس دادن سرزمینهای اشغالی از سوی آمریکا شده است و در همان حال "با ردیگر بر مبنای تغییر ناپذیر سیاست خارجی انقلابی، ضد امپریالیستی و انترناسیونالیستی" کوبا تاکید شده است. قطعنامه "با ردیگر هبستگی کامل کمونیستهای کوبائی با تمام نیروهای انقلابی، مترقی و دمکراتیک" اعلام میدارد و سرانجام میگوید "وظیفه همه انقلابیون است که به برافروختن انقلابات ادامه دهند، انقلابات را برافروزند و از آن دفاع کنند."

یکی دیگر از قطعنامه ها به اوضاع اقتصادی کوبا، مسائل اوراهای آن پرداخته است. در این قطعنامه وضعیت اقتصادی در زمان برگزاری کنگره چهارم حزب با خصوصیات استثنائی و پیچیده گیهای توصیف میشود که مردم کوبا در منظره بین المللی نامساعد خود را مجبور به عملی بینند. گفته میشود که ما در سراسر دهه انقلاب در تمام زمینه ها پیشرفت کرده ایم و طی سالهای اخیر از طریق روند اصلاح اشتباهات، تحریفات و پدیدهای منفی، به پیشرفتهای نا ئل آمده ایم اما "این روند خلاق از طریق نامساعدترین وضعیت بین المللی که اقتصاد کوبا در تمام تاریخ انقلاب خود با آن روبرو بوده است" به معارضه طلبیده شده است. "از نیمه دوم سال

"یک درآمدی به ای برای هر خانواده یا کارگرتاهمین خواهد بود. بویژه حق هر شهروند به کار کردن. باین همه انتقاد و حرکت منافع انسانی بمنظور انطباق با نیا زها و ولویتهای کشور اجتنابنا پذیر خواهد بود. در آن مواردی که امکان نگهداری کسانرا که کار میکنند عملی نیست. کارگر ضمن حفظ موقعیت خود در صدی از حقوق خود را بحسب مقررات قانونی در یافت خواهد کرد." حفظ پیروزیهای اجتماعی اساسی انقلاب بویژه در زمینه آموزش، بهداشت، تامین اجتماعی و رفاه، ارتقاء کیفیت این خدمات و هر آن چیزی که به تلاش های انسانی مربوط میگردد، بدون افزایش هزینه ها "در دستور کار خواهد بود. قطعنامه ضمن تاکید بر دست آوردهای تجربه بدست آمده در چارچوب روند اصلاحات در رابطه با مکانیسم های مدیریتی اقتصاد دی بریا فتنو کاربرد اشکال جدید سازماندهی و مدیریت اقتصاد، برای بدست آوردن حداکثر کارآیی بر مبنای اولویت منافع کل کشور طر نشان میسازد که "ما برنامه ریزی را بعنوان ابزار عالی در مدیریت اقتصاد دی کشور از سطح کلان تا سطح مدیریت تهی از هر گونه تجلیات بوروکراسی و انعطافنا پذیری، در مطابقت بسا خصوصیات وضعیت جدید میدانیم." "برنامه ریزی در سطح موسسه با یدشا ملیک و رندخلاقه واقعی برای تحلیل آلترا تیوهای وضعیت های مختلف با مشارکت فعال کارگران و تهی از زیر خورد های شما تیک و بوروکراتیک باشد." و با لآخره قطعنامه نتیجه میگیرد: "برای برگزینی افزایشی که دوران خاص آنرا تحمیل میکند، باید همینکه برو وضعیت فائق آیم از بین بروند تا اینکه توزیع بتواند از طریق صل سوسیا لیستی هر فرد بحسب کار انجام داده اش در یافت میکند، اجرا گردد."

یک قطعنامه نیز به اصلاح سازماندهی و کارکرد ارگانهای قدرت توده ای اختصاص یافته است. در این قطعنامه گفته شده است: "کنگره چهارم در تحلیل خود جوهر دمکراتیک سیستم سازمانها و موسساتی که ارگانهای قدرت خلق را تشکیل میدهند تا ید میکند. این جوهر در اصل در بیگانگی منافع حکومت، سیستم اداره امور و توده ها، در مشارکت واقعی مردم در حل مسائل خودشان، در استفاده آنها از حق آزادی، برابر و مخفی، در گزارشها و روشهایی که منتخبین به انتخاب کنندگان خود میدهند، در قدرت انتخاب کنندگان برای فراخوانی نمایندگان، تا ید شده است." سپس قطعنامه به پاره ای مسائل اشاره میکند که بر کارآیی و انجام این قدرت تا شیر منفی میگذارد و اعتبار آنرا بسه خاطر می افکند. قطعنامه بر مسئله رهائی از فرمالیسم و دیگر کمبودها، بر تقویت کنترل مردم بر فعالیتها و حکومت و قادر ساختن مجامع شهری و ایالتی به انجام نقش واقعی خود تا کید میورزد و سپس بر مبنای نظرات مردم که در فراخوان حزب به آنجا سخن گفته اند به مجمع ملی قدرت خلق توصیه میشود که برای اصلاح سازماندهی و کارکرد ارگانهای قدرت توده ای مسائل زیر را مورد بررسی قرار دهد:

منطقه ای با رای مستقیم مردم انتخاب شوند. راه های افزایش قدرت کمیسیونهای انتخاباتی بمنظور برانداختن نیرو به ای صورتی در مقررات مجامع قدرت توده ای و انتخابات اجرایی بررسی گردد. برای برانداختن محدودیتها و کاهش زیادهای اعمال کارملوظاتفراتوسط مجامع و نمایندگان آنها محدود میسازد، این مسئله را مورد بررسی قرار دهد که آیا مقتضی است دوره های نمایندگی مجالس شهری و منطقه ای قدرت خلق را طولانی تر سازد. امکان سرعت بخشیدن و انعطاف پذیر ساختن نیرو به فرا خود انی را تحلیل نماید. مقرراتی که بر سازماندهی و کارکرد ارگانهای محلی قدرت مردمی را با هدف ایجاد صلاحاتی که رهبری و اداره آنرا در سطوح پایینی و میانی بهبود بخشد مورد بررسی قرار دهد. وسیع تر ساختن حقوق نمایندگان را بررسی نماید و با لآخره با توجه به توصیه های این قطعنامه برای بهبود ارگانهای اقتدار توده ای، مسئله تغییرات احتمالی در قانون اساسی را برای تحقق این اهداف مورد بررسی قرار دهد.

قطعنامه دیگری در باره پلاتفرم حزب کمونیست صادر شده است. در مقدمه این پلاتفرم ضمن بحث در باره پلاتفرم کنگره سوم، و تاکید بر اینکه "کنگره با دیگر هدف شکل داده شده شیوه نویسن سوسیا لیستی زندگی را تا ید میکند." "گرایش اشتباهی را که انتقاد از ایده آلیسم را بعنوان انکار دست آوردها و مفاهیم و درکهای نخستین سالهای انقلاب در نظر می گرفت و به تقدیس، انتقال و حتی کپی برداری از تجربه سوسیا لیستی اروپائی می برداخت مورد انتقاد قرار میدهد." و می گوید: "۱۹۷۶ به بعد سیستمی از مدیریت اقتصاد دی متداول گردید که عناصری از سوسیا لیستی کپی برداری شده بود. عناصری که از بسیاری جهات توسط "چه نقد شده بودند که نشان دهنده درک و بینش سیاسی عمیق و بود." سپس گفته میشود که معمول شدن این سیستم مدیریت اقتصاد دی که منضم توسل افزایشی به درآمد شخصی و منافع مادی بود در شرایط مشخص و ویژه کشور مافی نفسه یک اشتباه سیاسی بود. آشکار گردید که این سیستم نه فقط قادر به پیشبرد اقتصاد بشکلی کار آییسته بلکه رشد کیفی را که از انقلاب آنرا میطلبد مانع میگردد. "مشارکت فعال و آگاهانه توده ها وظرفیت عظیم آنها برای توسعه و پیشرفت کشور بعلت اعتقاد خام و کورکورانه به برخی مکانیسم های که چنین تصور میشدند سرمایه داری نقش عمده ای را در مدیریت اقتصاد ایفا میکنند، عملان دیده گرفته شد."

مفهوم و کاربرد این مکانیسمهای اقتصادی نمیتوانست یک خطراستراتژیک برای انقلاب باشد. قطعنامه سپس بر اقدامات انجام گرفته طی روند اصلاح اشتباهات و انحرفات و از میان بردن پدیده های منفی و تداوم آنها بشرح زیر تا کید میورزد. گسست از پراتیک های میان حال سازماندهی بوروکراتیک، اتلاف غیر عقلانی منافع، انتقاد دومبارزه علیه ذهنیت وارداتی و جایگزین ساختن آن با اراده

برای یافتن راه حلها ی خودمان، کاهش وابستگی و اهمیت دادن به سرمایه گذارینها و برنامهای اقتصاد دی بنحوی که با ارزش اجتماعی آنها منطبق باشد. تاکید بر احیای کار و وطنیانه، بعنوان یک آلترا تیو انقلابی و سوسیا لیستی برای استفاده از نیروهای کار اضافی در پروژه های اقتصادی و اجتماعی و بعنوان شیوه ای برای شکل دادن به آگاهی کمونیستی حیات مجدد جنبش گروهبیای ضربت کار و بیسب آن به کارهای اجتماعی. تسنادهای و احدهای کار جمعی و وطنیانه بعنوان عقلانیترین، مولدترین و بیشترین ترین شکل کار جمعی مبتنی بر روحیه کار کمونیستی، مرزدها تحت سوسیا لیسم، دیسیپلین کار مبتنی بر توریتم و فعالیت جمعی، اولویت پیگیرانه بر هر آنچه برای به نیا زهای انسانی مربوط است. قطعنامه در مورد روند اصلاح اشتباهات نتیجه میگیرد که "یک ضد حمله استراتژیک برای انقلاب بود، خودش فی نفسه یک انقلاب ژرف و دور رس بود که موجب درگونیهایی جدی گردید که احیای عریشه ها، اصول و ارزشهای راستین ایدئولوژیک و اخلاقی را که به سوسیا لیسم ما جان و زندگی بخشید، تسهیل نمود." قطعنامه خواستار تداوم مقابله جدی تر با اشتباهات عمده در مسائل کار و حقوقها، مثل حقوقهای بالا که با توجه به نتایج مولد، ناروا هستند و زیاد انواع و اقسام جوانروانعام های که در عمل ترفند های برای افزایش غیر موجه حقوقها بدون توجه به کمیت و کیفیت تولید بوده اند، میگردد. کنگره تا دیگر بر نیا ز به ارتقاء تفکر خلاقه برای گسست از تمام تجلیات دگما تیسیم و لیبرالیسم و بطور مشخص فائق آمدن بر نتایج منفی ای که از کپی برداری تجاری بیگانه با زمینه های تاریخی و واقعیات ملی گویا پدید آمده است تا کید میورزد. این قطعنامه همچنین خواستار بیسب و متداول ساختن هر چه سریعتر پیشرفتهای علمی و تکنولوژیک همراه با فتح سریع تکنولوژیهای پیشا هنگ نظیر مهندسی ژنتیک، بیوتکنولوژی و میکرو لکترونیک میگردد. در این قطعنامه همچنین خواسته شده است که به کار ایدئولوژیک و بیسب و آگاهی توده مردم اهمیت بیشتری داده شود. این قطعنامه استراتژی جنگ تمام خلق را در برابر برتجارتا احتمالی امپریالیسم آمریکا تا ید میکند. ما بقی مسائل این قطعنامه در قطعنامه های دیگر نیز آمده است.

و با لآخره یک قطعنامه نیز در مورد سازماندهی حزب کمونیست گویا وجود دارد. در این قطعنامه ضمن تاکید بر روند اصلاحات در خود حزب به هدف عالی انقلاب که ساختن سوسیا لیسم در گویا و حمایت بی دریغ از آزادیهای کمونیستی است تا کید میشود و از حزب کمونیست بعنوان حزبی که مبتنی بر اصول مارکسیسم-لنینیسم و ایده آلهای "ما رتی" است، یا دمیشود، قطعنامه تا کید می کند با توجه به تجارب بدست آمده از روند اصلاحات و تعمیق و ارتقاء آنها اسانسنامه موجود با ید بنحوی تغییر یا بد که با مرحله کنونی منطق با شد. کنگره چهارم با تاکید



## خطر رشد فاشیسم دوباره بشریت را تهدید میکند

گذاشتند. سرکوب و اختناق هولناک، کشتار میلیونها انسان در کوره های آدم سوزی، در زندانها و شکنجه گاهها، برای فروختن جنگ ویرانگر جهانی دوم و کشتار میلیونها انسان دیگر طی این جنگ، راه حل فاشیستی سرمایه داران برای حل تضادها و بحرانهای این نظام بود. تنها پس از زیر کشسته مبارزات بی امان کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و قهرمانی مردم شوروی و ارتش سرخ این کشور در آن دوران بود که پروژه فاشیسم بخاک مالیده شد و بشریت از چنگال فاشیسم نجات یافت. پس از این تلاطمات و مبارزات و وقوع یک سرشته انقلابات کارگری که وزنه نیروهای سوسیالیست و ترقیخواه را در مقیاس جهانی تقویت نمود و در عین حال بهبود اوضاع اقتصادی و ثبات نسبی که بلافاصله پس از جنگ در کشورهای سرمایه داری پدید آمد و تقریباً دوده طول کشید، بورژوازی کشورهای امپریالیست را واداشت که از طریق دولت‌های با صلاح رفاه عامه و نظام پارلمانتاریستی به حاکمیت خود ادامه دهد. در همین دوران است که سوسیال-دموکراسی اروپایی به قدرت میرسد و نقش خود را در راه حکومت در خدمت سرمایه بین المللی ایفا مینماید. اما از او سده هفتادین حقیقت با دیگر آشکار گردید که دوران رونق اقتصادی دو دهه پس از جنگ و ثبات نسبی ناشی از آن، لحظه ای گذرا بوده است و این نظام همچنان در چنگال تناقضات لاینحل قرار دارد. بر بستر تشدید تضادها، وقوع بحرانها و تشدید مبارزات است که بورژوازی سرمایه داران و تشدید مبارزات است که بورژوازی را کنار میگذارد و در دست استوارترین جناحهای بورژوازی امپریالیستی با برنامه وسیع دفاعی-عزلتی-آزس-ما به داران و تعرض مستقیم به دست آوردها و حقوق زحمتکشان یکی پس از دیگری در کشورهای امپریالیست زمامداران مور میگردند تا مگر بدین طریق بحرانها و تضادها را تخفیف دهند. ریگا - نیمس و تاجریسم الگوی سیاسی بورژوازی در دیگر کشورهای سرمایه داری قرار میگیرد و این سیاست در دهه هشتادامه می یابد. اما بزودی آشکار گردید که این سیاستهای فوق ارتجاعی بورژوازی نیز نه تنها کمکی به حل معضلات بورژوازی نکرده بلکه بحرانها و تضادها را تشدید نموده است و بدین طریق شکست این سیاست بورژوازی علنی گردید. این ناتوانی و شکست بورژوازی در حل معضلات و بحرانهای جامعه سرمایه داری در شرایطی آشکار میگردد که اوضاع اقتصادی کل نظام سرمایه داری بیش از پیش روبه وخامت گذارده است و جهان سرمایه داری هم اکنون با یک بحران اقتصادی سخت و جدی روبروست. در نتیجه این بحرانهاست که فشار بورژوازی به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان

گاهها را به آتش کشیده اند که در نتیجه آن تعدادی دچار سوختگی شده و حتی برخی جان خود را از دست داده اند. گله های نئونازیست همچنین بدفعات درخیا با آنها و دیگر مراکز پیرفت و آمد مردم فیبر آلمانی حمله نموده و بر طبق گزارشات منتشره یک سیاه پوست را زیر قطار انداخته و کشته اند. اینها تنها چند نمونه از اقدامات وحشیانه فاشیستهای آلمانی طی همین مدت کوتاه است.

هر چند که رشد تاملات نژادپرستانه و فاشیستی در آلمان نمود بیشتری داشته و این مسئله به سنت ریشه دارتر این پدیده ارتجاعی در این کشور، روحیه تعرضی بورژوازی آلمان و تلاش بورژوازی برای تقویت ارتجاعی ترین گرایشهای سیاسی راست در بخش شرقی آلمان برای سرکوب کارگران و زحمتکشان و گرفتن انتقام از آنها، مربوط میگردد. هر چند که بخاطر حساسیت افکار عمومی مردم کشورها و جهان که فاجعه و جنايات فاشیستهای آلمانی را در گذشته هنوز فراموش نکرده اند، توجه بیشتری از سوی مطبوعات جهانی نسبت به رشد این پدیده در آلمان صورت گرفته و تا حدودی اخبار و گزارشات آن منعکس شده است، اما واقعیت اینست که امروزه رشد گرایش نژادپرستانه و فاشیستی بصورت یک خصوصیت کم و بیش مشترک در تمام کشورهای با اصطلاح سرمایه داری پیشرفته در آمده است. از فرانسسه گرفته که خود را مهد مکرر آسی اروپایی میدانند تا کشورهای دیگر، طی سالهای اخیر بطور مداوم این گرایشها تقویت شده است و سازمانها و دستجات علنی و غیر علنی فاشیست روز بروز قدرت گرفته اند. این دستجات فاشیست که هدف فوری خود را ظاهراً مبارزه علیه مردم ملیت‌های دیگر ساکن در کشورهای اروپا قرار داده اند، در واقعیت امر نوعی آزارناک ندهی سیاسی-نظامی سرمایه داران بزرگ یعنی اشرافیت مالی جهان سرمایه داری برای مقابله با بحرانهای سیاسی در آن مرحله از تعرض سرمایه بین المللی محسوب میشوند که نظام سرمایه داری با یک بن بست هم به لحاظ تاریخی و هم به شکل مشخص روبروست. تجربه نیمه اول قرن بیستم و رشد فاشیسم در کشورهای سرمایه داری نشان داد که این پدیده امری اتفاقی و تصادفی نیست. بلکه دلائل اقتصادی-اجتماعی معینی در پشت این پدیده وجود دارد. این پدیده در واقعیت امر محصول گندیدگی و فساد نظام سرمایه داری جهانی در مرحله ای است که انحصارات فرامردمی جهانی جهسانند. اشرافیت مالی به زندگی انگلوار خود برای استثمار کارگران و غارت و چپاول جهان ادامه میدهد، تضادها و نظام سرمایه داری فوق العاده تشدید شده و گرایش به قهر و ارتجاع سوسیالیستی خصوصیت بارز امپریالیسم را تشکیل میدهد. بر زمین این تضادها و گندیدگی نظام سرمایه داری و تشدید بحرانهای آنست که در نیمه اول قرن بیستم فاشیسم در اروپا سر بلند کرد. دیکتاتورهای فاشیستی که برای تسلط شدند، نمونه کالمسی از بربریت و توحش نظام سرمایه داری را بنمایش

تشدید شده است. وضعیت توده های کارگری چند سال اخیر رو به خاتمه گذاشته است. هر روز که میگردد تعداد بیشتری از کارگران بیکار میشوند و به صفوف ارتش بیکاران می پیوندند. بر طبق گزارشات منابع سندیکا می هم اکنون تعداد بیکاران در بیشترین کشورهای سرمایه داری از ۳۵ میلیون نیز تجاوز کرده است. بورژوازی هم چنین تعرض وسیع و سازمان یافته ای را به اساسی ترین حقوق و دست آوردهای کارگران زمان داده است و با گذشت هر روز بخش دیگری از دست آوردها و حقوق کارگران را که با مبارزه خود در سالهای گذشته بدست آورده بودند از آنها باز پس میگیرد. در حالیکه قیمت کالاها و اجناس مورد نیاز کارگران مداوماً افزایش می یابد، حتی افزایش اسمی دستمزدها کارگران نمی تواند سطح زندگی گذشته آنها را حفظ نماید لذا دستمزدها واقعی کارگران پیوسته کاهش می یابد و در همان حال استثماری کارگران تشدید میشود. تحت چنین شرایطی است که تضادهای طبقاتی تشدید شده و مبارزه طبقاتی کارگران پس از چندین سال رکود نسبی اعتیاد نوینی یافته است. طی سال جاری تعداد بسیار زیادی از اعتصابات و تظاهرات کارگری وسیع و گسترده که از جهات کمی و کیفی در چند سال گذشته کم نظیر بوده است، بوقوع پیوسته است.

در این اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی، یعنی در وضعیتی که نظام سرمایه داری جهانی با یک بحران اقتصادی روبروست. در شرایطی که بورژوازی برای مقابله با بحران و افزایش سود خود استثماری کارگران را تشدید نموده و بر دامنه فشارهای مختلف مالی در مورد طبقه کارگر افزوده است. در شرایطی که تضادهای طبقاتی بر زمین و خاتمه اوضاع اقتصادی، و خاتمه روز افزون شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان و گسترش دامنه فقر تشدید شده و مبارزه طبقاتی مردم اعتیاد یافته است. در شرایطی که فروپاشی اردوگاه سوسیالیست عرصه را بر بیکاری بورژوازی در مقیاس جهانی هموار نموده است و با لایحه در شرایطی که بورژوازی این چشم انداز را در برابر خود دارد که در آینده نزدیک با توسل به شیوه های مرسوم و معمول گذشته قادر به کنترل مبارزه طبقاتی نیست، شیوه های دیگری که حاکی از گرایش آن به سوی دیکتاتوری عریان و علنی است، روی میآورد. سازماندهی و رشد گروهها و سازمانهای فاشیست بر بستر چنین شرایطی صورت میگیرد. واقعیت این است که در کشورهای سرمایه داری سنت‌های پارلمانتاریستی هستند و طبقه کارگران این کشورها با مبارزات خود طی سالهای مدید، دست آوردهای قابل ملاحظه ای در زمینه حقوق اجتماعی و سیاسی بدست آورده است. بورژوازی، همچون کشورهای تحت سلطه و وابسته، به آسانی قادر نیست به یکباره همه حقوق و آزادیهای مردم را از زمین ببرد و شیوه های اعمال دیکتاتوری عریان متوسل گردد.

## "من يك رفرمیست هستم"!

تا جناب نگهدار همه فضل و هوش خود را بکار بندد تا اکثریت را از این بحران نجات دهد. ایشان اما برای یافتن راه حل برون رفتن از این بحران مقدمتاً چنین مطرح میکنند که "چپ ایران امروز یکبار دیگر باید به این پرسش پاسخ دهد که قصد دارد آرمانهایش را چگونه زمینی کند یا برنامهم و خط مشی خود را بر چه اساسی تدوین کند" و بعد "چپ" ها را بسته به نوع پاسخ که به این پرسش میدهند به سه دسته تقسیم میکند. دسته اول کسانی هستند که خواهان "سطح و تنگا ملو یا تصحیح همان دستگاه تئوری انقلابی و رفع خطاهاست" و "محققان کاران حزب کمونیست در شوروی" را در زمره این دسته میدانند. دسته دوم کسانی هستند که معتقدند "تئوریهای ما برای ساختن سوسیالیسم و گذر به کمونیسم نا درست است و باید اصلاح شود" و در فکر "بازسازی تئوری انقلابی" است. این دسته همان طرفداران "سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی" یا "پیروان صدیق پروستریکا" میباشند. در اینجا البته آقای نگهدار اضافه میکنند که در سازمان اکثریت "یکگرایان پیشرو و مندرجین اندیشه و اعتقادی دارند". و بالاخره دسته سوم مربوط است به اندیشه دیگری که در میان "برخی فعالین جنبش سوسیالیستی" از قماش خود ایشان نضج گرفته و حاکی از آن است که "تئوریهای ما رگسرو انگلس و لنین در باره شیوه های گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در باره ساختن سوسیالیسم صحیح از آّب در نیامده اند و در سازمانها هنوز امکان رفع نظام اجتماعی - اقتصادی موجود و ساختن جامعه آلترا تئوری وجود دارد و لذا نه تئوریهای لنینی گذار و نه تلاش برای تدوین تئوریهای (دستورالعملها) تازه بدین منظور هیچکدام متضمن مقصود نبوده و نخواهد بود" و بلافاصله برای آنکه اعتقاد خود را به همین دسته بیان کند، چنین اضافه مینماید که "من بر این باورم که مرحله رشد و تکامل جامعه صنعتی معاصر هنوز در حدی نیست که ویژگیهای اساسی نظام موجود تولید و مبادله "کونه" شده باشد" [! همه جا تا کیدها از ما است]

بدین ترتیب جناب نگهدار برای زمینی کردن آرمانهای اکثریت و برای یافتن پایه ای که برنامهم و خط مشی اکثریت را روی آن بنا کند نه فقط از نظر فکر "محققان کاران" در "حزب کمونیست شوروی" - که خداوند رحمتش کند - یعنی کسانی که تا دیروز همین حضرت و امثال او و چشم به دهان آنها دوخته بودند و هیچ عیب و ایرادی هم در خط مشی آنها نمیدیدند طرفدار نمیکنند و نه فقط طرفداران فکری که میخواهد "تئوری انقلابی لنینی" را "بازسازی" و "نوسازی" کند تا "سوسیالیسم انسانی" را در جامعه مستقر سازد نمیشد، بلکه بکلی همه چیز را از بین ویران می کند و برای چنگ انداختن به دامان بورژوازی دیگر هیچ نیازی به راههای غیر مستقیم نمی بیند و یکبار است از خود خودسرمانه داری و تنگا مل آن دفاع میکند. البته دفاع آشکار و مستقیم ایشان از نظام سرمایه داری، با لندگی و تکتا مل آن که با حملات کینه توزانه علیه ما رگسیم - لنینیسم توأم است و نیز سخنان نشان در زمینه "انعطاف سرمایه داری با شرایط معاصر" گرچه امروز در زبان نوهی از او خود دگان و "قطع امید" کردگان است، اما مطلقاً حرفهای تازه ای نیستند و در اساس تکرار همان حرفهای پیش کسوتشان برنشتین است مبنی بر اینکه سرمایه داری نظامی گنبدیده نیست و میتوان در بحرانهای مخرب و ذاتی خود را مهار کند و آنرا - در هر صورت آقای نگهدار هم بر همین پایه معتقدند که "تئوری انقلابی" سوسیالیسم "و امثال آن نه فقط در ایران نمیتواند دنیا بدمطرح باشد و نه فقط در ایران نیستی به "ما جرایمی" افتاد و از "بسیج خلق" و سرنگونی رژیم صحبت بمیان آورد، بلکه حتی در پیشرفته ترین کشورها نیز "هنوز" چنین شرایط و زمینه ای بوجود نیامده و هیچ آلترا تئوری جز سرمایه داری و تنگا مل آن وجود ندارد. لذا "تئوری انقلاب اجتماعی" اعم از آنکه "توسط ما رگسرو لنین ارائه شده باشد" و یا "تئوریهای نوسازی شده" مطلقاً "قابل اعتماد نیستند و نمیتوانند نقطه اتکاء نهضت ما باشند... این تئوریها باید کنار گذاشته شوند و هیچ تئوری دیگری نیز نباید جایگزین آنها گردد". بدین نحو راه برون رفتن سازمان اکثریت از بحران هویت یافته رفته رفته دارد هموار میشود. آقای نگهدار که از "پختگی شرایط تاریخی برای رفع نظام سرمایه داری و استقرار آلترا تئوری" آنطور که خودش هم میگوید "قطع امید" کرده است، "تئوریهای انقلابی" را بدور ریخته و آشکارا علیه

شماره ۱۱۸ رگان مرکزی سازمان اکثریت منتشره در بیست و سوم مرداد ماه ۷۰، مقاله ای بقلم آقای فرخ نگهدار و با عنوان کلی "گفتگوئی پیرامون هویت، خط مشی سیاسی و مسأله ملی" بجا پ رسانده است. در این مقاله آقای نگهدار جوهر دیدگاه خود را در باره اینکه هویت سازمان اکثریت با چیستی چه باشد و بر پایه این هویت تکدام خط مشی را اتخاذ نماید بیان کرده است. اگرچه امروز کمتر کسی یا فت میشود که نسبت به دیدگاههای اپورتونیستی رهبری سازمان اکثریت و منجمله آقای نگهدار و اساساً نسبت به کلیت این جریان و تغییر و تحولات نظری آن بی اطلاع باشد، با اینهمه نگاههای بورژوازی - الی این جریان را بیش از پیش بر ملامت سازد. آقای نگهدار البته مدتی است که دیگر نام دبیر کلی سازمان اکثریت را با خود دیک نمیکشد، اما این مسأله هیچ تا ثیری در این موضوع ندارد که تا مبرده یکی از خط دهندگان زور هیران ملی اکثریت است و ترا و شات مغزی وی نیز تا حد زیادی میتواند در گرایش عمومی سازمان اکثریت را انعکاس بدهد.

آقای نگهدار مقاله خود را در سه قسمت تنظیم نموده که البته لب مطلب را در قسمت اول بیان کرده است. بخش اول مقاله با این عنوان آغاز میشود "آیا با زهم میتوان به تئوری انقلابی مومن بود؟" و نویسنده برای آنکه به این سوال پاسخ بدهد، ابتدا پیرامون هویت سازمان اکثریت سخن میگوید و میخواهد تغییرات این هویت را مورد ملاحظه قرار دهد و برای این منظور، هم از "هویت عینی" یعنی "مجموعه عملکردها و رخیوتات اجتماعی" و هم از "هویت ذهنی" یعنی "مجموعه سمت گیریهای فکری و سیاسی" صحبت میکند و بالاخره در بررسی و برخورد به این دو گونه هویت چنین اظهار نظر میکند که وجه عینی این هویت را نمی توان تغییر داد و این آلترا تکتا رحتی چنانچه رهبران جریانهای سیاسی سعی کنند و چه تمایز خود را با سایر جریانها از بین ببرند این امر شدنی نیست. "احلال جریانهای سیاسی تا رخی شکل گرفته در یکدیگر تابع تصمیم اشخاص نیست، خواه این اشخاص رهبران خود این جریانها باشند خواه مسئولان حکومت و دستگاه استبداد" و "تصمیم اشخاص رهبران به ترک این هویت نه موجودیت این جنبش را منتهی میکند و نه وجه تمایز آن یا سایر جناحهای سیاسی در جامعه را از زمین میبرد" البته ایشان مثال هم میزنند و میگویند "ادغام نحلله های سیاسی شناخته شده ای چون چپها، ملیون، حزب اللهیان و سلطنت طلبان در یکدیگر نامقدور است" تا اینجا آقای نگهدار میکوشد به همگان و خصوصاً به نیروهای اکثریت اطمینان بدهد و هویت اکثریت آنجا که مربوط به وجه عینی آن یعنی "عملکردها و رخیوتات اجتماعی" است تغییر نکرده است و من بعد نیز هر تغییری هم که بخواد "وجه ذهنی هویت" اکثریت یعنی "مجموعه سمت گیریهای فکری و سیاسی" آن پیدا کند تغییری نخواهد کرد! سپس ایشان به "وجه ذهنی" هویت اکثریت و تغییرات آن میپردازد و زند - نخست این "وجه ذهنی" را به "آرمانها"، "تئوریها" و "سیاستها" تقسیم میکنند و پس از آنکه مفاهیمی چون "صلح، عدالت، آزادی، رفاه انسان" و امثال آن را در مقله آرمانها جای میدهند، میفرمایند که این آرمانها "صحیح و اصولی بوده اند" و در حدهمان آرمانها - و نه بمثل به چیزهای زمینی و دست یا فتنی - باقی هستند، از اینرو اینها نیز تغییری نیافته اند. اما در مورد "تئوریها"، ایشان به کشف جدیدی نا ثل شده اند و معتقدند که اصول تئوریها و خصوصاً تئوریهای انقلابی چیزهای بیدردن و خوروزا کدی هستند. میفرمایند "تئوری انقلابی" که "چپها رگسیست - لنینیست" خود را بدان تجهیز کرده بودند از این طریق میخواست آرمانها را زمینی کند، از نیمه دوم دهه ۸۰ دچار بحران شد" بحران تئوری انقلابی وجه ذهنی هویت ما را دچار بحران ساخته است! - ما البته وارد این بحث نمی شویم که در نیمه دوم دهه هشتاد چی شد و بر سر تئوری انقلابی ما رگسیم - لنینیسم چه آمده بود و چه آمد؟ ما همچنین وارد این بحث هم نمی شویم که "چپ" و یا "چپ ما رگسیست - لنینیست" کیست؟ و معیار ایشان برای کار برد این واژه ها چیست؟ همینقدر کافیست که دانسته شود امثال اکثریت در زمره این "چپ"ها است تا ما هیت این "چپ" بر همه گان روشن گردد! - ما میخواهیم افاضات آقای نگهدار را دنبال کنیم و ببینیم بالاخره کجای هویت اکثریت تغییر کرده است و تکدام سو؟ با اینجاسر دیدیم که "وجه ذهنی" هویت اکثریت دچار بحران است حالبا دید منتظر باشیم



## از میان نشریات

ما رکیسم - لنینیسم و علیه سوسیالیسم یا وه سراسی میکند و بدافع آشکارا نظام سرمایه داری برخاسته است. و در همان حال با وقاحت خاصی اعلام میکند که با وضع موجود "آشتی" نکرده است و خود را "عنصری زیک نهضت عظیم میداند که برای تغییر این جهان "آنهم در ابعاد انسانی" اش "کمر" بسته است! خواننده همانطور که ملاحظه میکند آقای نگهدار کماکان بفکر "تغییر این جهان" و بفکر همه انسانها هستند، فقط چیزی که هست ایشان دیگر نمی توانند "انقلابی" باشند. "من دیگر نمیتوانم مدعی انقلابی بودن در معنی کلاسیک آن باشم من طرفدار اصلاحات معین سیاسی - اجتماعی و اقمتا دی در همین نظم موجود و بر اساس قانون مندیها یعنی آن هستم. آنهم نه یکباره و او را ده گز - یا نه بلکه بتدریج و پیگیرانه، من یک فرمیست هستم!"

خوب! گفتار آقای نگهدار حقیقتا چنان واضح و آشکارا است که هیچ جایی برای تفسیر و توضیح باقی نمیگذارد. وی که شرایط تاریخی را آنقدر پخته نمیداند که نظام سرمایه داری "رفع" شود و از این مساله بکلی سلب امید کرده است، خیلی صریح میخواهد همین نظام را حفظ کند و آنرا تکامل بخشد و البته که در همان چارچوب هم "جهان" را تغییر دهد. اینکه امثال آقای نگهدار روسا زمانا کثرت چه زمانی انقلابی بوده است بدانند. چرا که کسسی نیست آنها را نشنا سد و عملگر د کثرت را از زمان موجودیتش تا کنون نداند. آقای نگهدار بعنوان تئوری پرداز کثرت هیچگاه انقلابی نبوده است که امروز بخواهد یک فرمیست باشد. قبلا هم یک فرمیست بوده است. قبلا هم توجیه گرنظام سرمایه داری بوده است، قبلا هم چه پوشیده وجه آشکارا نظم موجود و منافع بورژوازی دفاع کرده است، اما چیزی که هست امروز همه پرده ها را کنار زده است امروز دیگر حتی یک فرمیست بمفهوم سابق آن هم نیست، امروز بدون هیچ پیرایه و بیروانی حرفهای بورژوازی را تکرار میکند و بمانند یک بورژوا - لیبرال تمام عیار سخن میگوید. چنین است که پس از کشف بحران هویت کثرت، خطابه همه کثرتی ها عنوان میکند که بحران هویت آنها زمان حال خواهد شد که بر طبق نمونه ایشان بطور کامل در دست تبدیل به یک "نیروی رنالیست" بخوان مدافع نظام سرمایه داری، مصالحه جو طرفدار اصلاح و بهبود نظم موجود "گردند. او به شرکت کنندگان در کنگره آتی کثرت چنین رهنمود میدهد که برای رها کردن کثرت، زجران، قبل از هر چیزی با یستی خود را از قید همه و هرگونه "تئوری انقلابی" برهانند. با ایده تئوریه را مگر تئوریه های خالصا سرمایه دارانه که در صحنه حاضرند و "متضمن مقصود" بدور بریزند.

خوب، وقتی که هویت آقایان در ضدیت تام و تمام با ما - لودر مخالفت عملی با انقلاب و سوسیالیسم و با لآخره در دفاع کامل و بی کم و کاست از مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری متجلی گردد، وقتی که پایه فکری و اساسی که با یستی بر نامه و خط مشی کثرت بر روی آن تدوین و استوار شود این باشد، خیلی روشن است که جوهر بر نامه و خط مشی ما زمانا کثرت، جز حمایت از نظام سرمایه داری حاکم بر ایران چیز دیگری نمیتواند باشد گیریم با برخی حرج و تعدیها که امثال ایشان معتقدند رئیس جمهور حکومت اسلامی به انجام آن "کمر" بسته است؟! حال کدام سیاست و خط مشی میتواند بین هدف را تا میین کند؟ خود آقای نگهدار در بخش دوم از مقاله اش تحت عنوان "انتخابات آزاد" دبا هدف سیاسی بر نامه ما باشد" به تفصیل در این مورد سخن میگوید و چارچوب اصلی بر نامه و خط مشی ما سب برای ما زمانا کثرت را نیز ترسیم میکند. آقای نگهدار در این قسمت از مقاله خود ابتدا از اینکه کنگره اول کثرت شعارسرنگونی و اعمال قهر را کنار گذاشته است اظهار رضایت میکند و بعد در مورد شعار "پایان دادن به رژیم" به بحث میپردازد. اگر چه وی به فکری که کثرت اعضا کنگره در مورد این شعار داشته اند منبئ بر این که میخواهند رژیم را از طریق قهر "تعویض" کنند و نیز به اشتراک برداشت خویش با این فکسر در کنگره کثرتی داشته است، اینهمه چنین اظهار میکند که از آنجا که در شعار "پایان دادن به رژیم" "نفی عنصر قهر الزاما ضروری نیست" و این میتواند شکل "تعویض" را با زنگار "من با این فکر مخالفم" وی کنگره آتی کثرت را به رها

کردن این شعار و اصولا هر شعار دیگری که ولو بقدر سرسوزنی هم که شده در عدد کار بست قهرا به ما داشته باشند با شدت میخوانند. او تصریح میکند که شکل "تعویض" بدون هیچ ما و آگری با بد "مسالمت آمیز" باشد. "نیازهای گذارا را از ابتدا دبه دمکراسی در کشور ما ایجاد میکند که این گذار لزوما مسالمت آمیز باشد!" البته وی در مورد اینها و اینکه چه کسی چگونه آنها را تشخیص داده است چیزی نمیگوید اما برای استحکام استدلالهای حیوانه و بیورتنیستی خود اظهار میکند که سرنگونی قهر آمیز رژیم های استبدادی به استقرار رژیم های پارلمانی منجر نمیشود و در این مورد رژیم شاه را مثال میزند که سرنگونی آن به دمکراسی منجر نشد! البته بدون آنکه بگوید چرا چنین شد و لا قلا ندکی هم که شده به نقش زمانا کثرت در این مورد اشاره کند و بگوید که چگونه استقرار این رژیم استبدادی یاری رساند! - ایشان سپس اضافه میکنند که در زمان شاه هم "اپوزیسیون" میبایستی خواهان نیکرشته اصلاحات تدریجی "برای عبور از دیکتاتوری به دمکراسی" می شدند و شاه میبایستی این اصلاحات را انجام میداد که ندا دو خزعبلات دیگری را از این قبیل و خلاصه پس از آنکه نسبت به این مساله اظهارتاسف میکند، معتقد است که در قبال جمهوری اسلامی نیز با یستی همین روش اتخاذ نگردد تا رژیم به عقب نشینی ها انا و انا شود و بر مور رژیم استبدادی ولایت فقیه جای خود را با یک رژیم دمکراسی عرض کند و با آن تبدیل شود در همین رابطه است که آقای نگهدار با صراحت کم نظیری اعتقاد عمیق خویش را به استحاله رژیم بیان میدارد و در ارتباط با بحث سرنگونی مساله استحاله رژیم اظهارتاسف میکند، هرگاه موضوع انتخاب میا ندوم مفهوم باشد در انتخاب استحاله است که تردید نخواهم کرد "و بدنبال آن اضافه مینماید که هدف مرکزی "ما زمانا کثرت با یستی" انتخابات آزاد" باشد و خلاصه برای آنکه طرفداران "انتخابات آزاد" بتوانند در همین شرایط "سلطه استبداد بر کشور" گردهم آیند، به اکثریتی ها یعنی بعضا هنوز در قبال اتحاد با حزب اللهیان و سلطنت طلبان کمال توجه نشده اند نصیحت میکند که در قبال این شعار صادق باشند و میگوید "کسانی که شعار انتخابات آزاد را میپذیرند چنانچه در این شعار صادق باشند نمیتوانند ارتباطی با سلطنت طلبان و مومجاهد و حزب اللهی و توده ای و غیره را غیر مجاز و محکوم کند!"

این جناح اکثریتی که مثل جن از اسم الله از قهر و انقلاب میترسد و از هر چیزی که بوی قهرا از آن میاشام برسد - حتی یک شعار - به شدت متنفر است و یک نفس در مورد "انتخابات آزاد" و گذر مسالمت آمیز از استبداد به دمکراسی صحبت میکند و میخواهد بدون آنکه از یسینی کسی حتی قطره ای هم خون بریزد، دمکراسی را تحت حکومت اسلامی و با کمک حزب اللهیان و سلطنت طلبان بجای استبداد دینشاند، البته خوب میداند که قهر و سرکوب و جنگ و امثال آن فقط واژه های خشک و خالی نیستند که همینطور بر سر زبانها افتاده باشد و با شنیدن اراده اینها آن شخص شخص بین یا آن "رهبر" خود فروخته هم از صحنه مبارزه طبقاتی محو شوند. اینها ریشه های عمیق قتما دی و طبقاتی دارند و ما دام که جامعه طبقاتی وجود دارد این پدیده ها وجود خواهند داشت. رهبر اکثریت این موضوع را خوب میداند اما با این وجود به همگان ندرز میدهد که در مقابل قهر ضد انقلابی، در مقابل سرکوب بورژوازی و اکنش مسالمت آمیز داشت با شد و بفکر قهر و سرنگونی نیفتند، بدون آنکه قاربا شد فقط یک نمونه و نباشتر نشان میدهد که قهر ضد انقلابی بدون اعمال قهر انقلابی در هم شکسته شد باشد! بنا بر این، این "ما جراحی جوی" کارگران و زحمت کشان نیست که در مقابل قهر بورژوازی و ارگانهای سرکوب آن، به قهر متوسل میشوند. مبارزه طبقاتی در مرحله معینی از تکامل خود، بدون در نظر گرفتن مصالحا لمانه استحاله جویا نوپا دوا نمورژوازی، انقلاب و اعمال قهر انقلابی را ناگزیر ساخته و ناگزیر میسازد. البته آقای نگهدار رو قبح تر از آنست که گوشش بدهکارا این حرفها باشد وی در همه حال در وهله نخست در فکر منافع بورژوازیست و البته که توانا منافع "اپوزیسیون" را هم که جدا از آن نیست در نظر میگیرد. او برای دستیابی به "هدف مرکزی" ما زمانا کثرت و شعرا اصلی اپوزیسیون مورد نظر خود که قرار است حول آن گرد آیند یعنی "انتخابات آزاد" آنها را از انتخاب هرگونه راه روش غیر مستقیم و حیوانه خونت آمیزی بر حذر میدارد و نهایتا راه مستقیمی که در رابطه با این مطالبه و دیگر مطالبات "اپوزیسیون" پیش پای آنها می - گذارد اینطور فرمول بندی میکند. "به سود دمکراسی و به سود ایران است که"

روزنامه خراسان را دستگیر و او را به شلاق و تبعید و ممنوعیت قلم محکوم کرد. این کشمکش ها به وزارت ارشاد دهم کشید. مسئولان سانسور این وزارتخانه نیز به جرم اینکه در انجام وظیفه سانسورچی گری خود کوتاهی کرده و به برخی زکنت و فیلم های بیگناهی که گویا بحسب معیارهای حکومتی ختنه ای نمی باشد یا بیستی اجازه انتشار و پخش داده می شد، مجوز انتشار و پخش داده است، مورد بازخواست قرار گرفت. البته این وزارتخانه نیز آرام ننشست و پس از محکوم شدن مدیر مسئول نشریه خراسان ضمن انتشار ریک بیانییه علنی، محاکمه وی را از سوی دادگاه و ویژه روحانیت محکوم کرد و آن را مغایر قانون اساسی رژیم اعلام نمود.

در ادامه این فضاها، جناح مسلط به جناح رقیب بود که یکی از نمایندگان سرشناس حزب - الله در مجلس ارتجاع بنام حاجی زاده طی نطقی که در مهرماه در مجلس ایراد کرد و پاره ها را به کنار زد و پاره ای از کشمکشهای پشت پرده جناحهای رقیب را بر ملا کرد و محدودیت های رژیم را علیه حزب - الله بیادانتقاد گرفت.

وی در این نطق خود از جمله گفت: جنجالی که اخیراً بر سر تهاجم فرهنگی راه افتاده است "یکی از اهداف مهم آن کوبیدن وزیر ارشاد" است. او ادامه داد که "میگویند نمایندگان انتخاب شده مردم نطقشان پخش نشود بهتر و به صلاح است." "از سیاست خارجی که نباید سخن بگویی که دیگر تکفیر می شود. نظراتی درباره مصوبات شوروی عالی امنیت ملی اگر داشته باشی نباید بگویی." "درباره مصوبات مجمع تشخیص مصلحت هم که مصلحت نیست بحثی ننمائی. مصاحبه تودر روزنامه باید خیلی حساب شده باشد و مقدار زیادی خنثی باشد!" "در خراسان، سید موسوی و روحانی هم که با شکی بجای رسیدگی تخلف مطبوعاتی به دادگاه و ویژه احضار میشوی. اگر خبرنامه ویژه نیز نشر دهی خبرنامه فرهنگی تعطیل میشود. آن همه تا کید قانون اساسی برعلنی بودن دادگاهها و حضور هیئت منصفه و گرفتن وکیل مدافع، اینها را باید دوباره، یادآور شد." "شورای محترم نگهبان هم که شمشیر برنده "نظارت استصوابی" را بالای سرمان گرفته و از چندین ماه مانده به انتخابات، هر چند صبا حی یکی از آقایان خطبه ای و مصاحبه ای که آقا رد میکنیم، حذف میکنیم." "با تهدید در صلاحیتنا مزدها، زبان نمایند مردم را در کام می شکنند." "یکبار در انتخابات مجلس خبرگان عزیزانی از جناح فکری مقابل را در کردند." "اکنون با زینت سیاسی کاری را برای مجلس شورایی اسلامی از ماها قیل از انتخابات مجلس چهارم را از روسته اند." "یک نماینده مردم به دادگاه احضار شده بود. یکی دیگر به خاطر انتقاد به قوه قضائیه به دادگاه عادی فرخوانده شد. دیگری به دادگاه انقلاب احضار شد، بخاطر نطقش." دیگری بدادگاه ویژه به خاطر مصاحبه یا گفتارش یعنی جمعی از نمایندگان مردم با کلکسیونی از دادگاهها...

است. نقش حزب الله مختص دورانی نبود که می با یستی شور و شوق انقلاب را در میان مردم سرکوب کند و در همان حال وعده های توخالی به "مستضعفین" بدهد. اکنون جناحهای دیگر کما کما با یبسه شیوه های دیگر وظایف ضد انقلابی رژیم را پیش ببرند. از دیدگاه مردم ایران، تکلیف رهبران حزب الله، روشن است. اگر آنها از تصفیه های درونی جناحهای هیئت حاکمه و دادگاه هیسای رنگارنگی که به آن اشاره میکنند، جان بدر برند، دور نیست روزی که به پای میز محاکمه دادگاههای خلقی کشیده شوند و تاوان جنایات ضد بشری خود را بپردازند، اما اگر هنوز در بین طرفداران این جناح زحمتکشانی یافت میشوند که تاکنون اسیر توهمات مذهبی بوده اند، اکنون جایگاهی است که آخرین توهمات نیز فرو میریزد و این حقیقت با وضوح بیشتری صحت خود را نشان میدهد که حکومت مذهبی ذاتاً حکومتی است. چنین حکومتی دشمن هرگونه آزادی و دمکراسی است. حتی زحمتکشی که اسیر توهمات مذهبی بوده است، پیش از پیش درمی یابد که مذهب چیزی جز ابزار تحمیل توده ها، اسارت معنوی آنها و وسیله ای در دست طبقات سرمایه دار و مالک نیست. دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، سلطه جناحهای مختلف آن، از جمله حزب الله، این حقایق را عریان و آشکارا در برابر توده مردم زحمتکش ایران بنمایش گذاشتند.

### در حاشیه خبر محاکمه اعضاء "جمعیت دفاع از آزادی"

اولئ مه ماه جمهوری اسلامی اعلام نمود که هشت تن از مجموع پانزده نفر اعضاء دستگیر شده "جمعیت دفاع از آزادی"، "محاکمه" شده و به تانسب جرائشان به شش ماه تا سه سال زندان محکوم شده اند. حجت الاسلام رئیس، دادستان "انقلاب اسلامی" در یک مصاحبه مطبوعاتی، آنها را قطعی این هشت نفر را بدین شرح بر شمرد: "همسویی با دشمنان خارجی و داخلی انقلاب اسلامی، ارتباط با رادیکال های بیگانه که علیه انقلاب اسلامی فعالیت میکنند، تخریب و تضعیف روحیه مردم و بی اعتقاد کردن آنها به جمهوری اسلامی، شایعه پراکنی علیه نظام جمهوری اسلامی و مشارکت موثر در نشر اکاذیب!" وی همچنین متذکر شد که این افراد در "دادگاه رسمی" محاکمه شده و "در انتخابات وکیل آزاد بوده اند". "دادستان" انقلاب اسلامی "در ادامه سخنان خویش چنین ادعا کرد که با این افراد در مدت بازداشت با "رافت اسلامی" برخورد شده است و متهمین پس از رویت کفیر خواست و اطلاع از موارد اتهام، آنرا امضاء کرده اند. افراد متهم بطور داوطلبانه مصاحبه تلویزیونی انجام داده اند و "تحت یکا ندیشه آزاد" دست به اعترافات مهمی زده اند و االی آخر.

موضوع روشن است. یک سالونیم پس از دستگیری اعضاء "جمعیت دفاع از آزادی" جمهوری اسلامی که امروز مصاحبه ایجا برگزیده است پیرا...

آری! حزب الله هم که خود پاره گدا و رومبیری اختناق در ایران جمهوری اسلامی است، کنسول از اختناق و سرکوب و بی حقوقی سخن میگویند. از اینکه دادگاه و ویژه روحانیت غیر قانونی است. "خلاف قانون اساسی" عمل میکند. گویا که همین حزب الله هنگامی که خود جناح مسلط بود و جناح مسلط امروز بر سر سرکوب جناح منتظری اختناق نظر داشت، در خواب بود که همین دادگاه و ویژه تشکیل شد و جناح منتظری را سرکوب کرد. گویا در آن زمان قانونی بود و امروز غیر قانونی! در آن زمان مطابق قانون عمل میکرد و امروز خلاف آن! به تمام سخنرانی حاجی زاده که گوش کنیم، می بینیم که حزب الله جناح مسلط را به اختناق و سرکوب و تعطیل کردن آزادیهای سیاسی، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی انتقاد، و آزادی انتخاب متهم میکند. اما این حزب اللهی سرشناس گویا فراموش میکند که در واقع این جناح حزب الله است که از سالها پیش، با سرکوب و اختناق، آزادیها را در ایران تعطیل کرد و مخالفین را با استفاده از ارتجاعی - ترین شیوه ها سرکوب نمود. جناح مسلط کنونی، اکنون به سلب آزادیها اقدام نکرده است، این آزادیها سالهاست که سلب شده اند، بلکه میکوشد حیطة عمل آن را به خود جناح حزب الله نیز بسط دهد. اگر این سلب آزادی جناحی علیه مردم است، مسبب اصلی این جناحیت و عامل اصلی اختناق خود جناح حزب الله است. این جناح، امروزه یکباره بیادعلنی بودن دادگاهها، حضور هیئت منصفه، گرفتن وکیل مدافع و نقش سرکوبگر دادگاههای رنگارنگ افتاده است. واقعا عجیب و تماشائی است! جناح حزب الله در یک دوران دهساله که جناح مسلط حکومت را تشکیل میداد یکبار هم به ذهنش خطور نکرد که دادگاهها بیادعلنی باشند. هیئت منصفه باید در دادگاهها حضور داشته باشد و گرفتن وکیل مدافع حق متهم است. همین حزب الله در دورانی که در اسحا کما کما داشت، هزاران هزار رتن ز مردم ایران را در دادگاههای در بسته بجوخه اعدام سپرد یا به حبسهای طویل المدت محکوم کرد. هنوز هم امروزه مزدوران خود را برای سرکوب مردم به خیابانها می ریزد. با اینکه اکنون که جناح مسلط کنونی میخواست خود حزب الله را نیز مشمول بی حقوقی همگانی و اختناق و سرکوب کند، فریادش بلند میشود و از آزادیها و حقوق مردم سخن میگوید. اینها همه عوام فریبی است. مردم ایران که دوران سلطه سیاه و سرکوبگرانه جناحهای مختلف رژیم جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند، بخوبی میدانند که این جناحها همه سرورته یک کربا سند. همه دشمنان مردم اند و همه در سلب آزادیهای مردم سهیم بوده اند. و آناله حزب الله در مورد اختناق نیز دیگر به دادگاهها نخواستند رسید. بنا به سرشت حکومت مذهبی، جناح حزب الله نیز می باید در حالیکه از دایره حکومتی حذف میگردد مشمول اختناق شود. این قانون و قاعده رژیم جمهوری اسلامی است. تلاش های حزب الله دیگر کار ساز نیست. حزب الله نقشه، سالتها ضد انقلاب خود را افکاره ساخته

تیزه نفع خود استفا ده تبلیغاتی بنماید. دادستان حکومت اسلامی که از میزان ضدیت افکار عمومی با جمهوری اسلامی و همچنین احساسات نسبت به سیستم سازمانها و بین المللی نسبت به محاکمات و سیستم قضائی ایران با خیر است، با حداکثر ظاهرا سراسری وریا کاری میخورد و نمود کند که جمهوری اسلامی آنقدرها هم که گفته شده است ضد دمکراتیک نیست و نسبت به موازین حقوقی و منجمله موازین حقوق بشر چندان هم بی اعتنا نمیشد. این ژست آقای دادستان که البته جدا از مجموعه سیاستهای دولت رفسنجانی نیست، ناظر بر این هدف است که جمهوری اسلامی را در نظر ریبینا لمللی و سازمانهای مربوطه و ویژه در نزد دولت های اروپائی، یک رژیم متعارف بورژوازی و یک رژیم لیمکراتیک "معرفی کند، منظور اینکه حسن نیت این دولت ها را بیش از پیش نسبت به حکومت اسلامی جلب نماید تا رژیم بتواند در پرتو کمک آنها، خصوصا کمک های مالی شان، بحران عمیق سیاسی - اقتصادی خود را از سر بگذراند. اما جمهوری اسلامی با دیدسی غافل با شد چنانچه فکر کند که هنوز هم این طرفند ها کار ساز است. چه کسی است که جمهوری اسلامی فقها را نشناخته باشد و کوس رسوائی آن به گوشش نرسیده باشد؟ آیا حقیقتا کسی این ادعا های خنده دار را باور میکند؟ آیا این عوامفریبی های بی موقع قادر است کسی را گول بزند؟ دیر زمان نیست که دیگر فصل این ریا کاریها سپری گشته است. حقیقتا کدام انسان آزاد میخواهد و انقلابیست که معنی "آزادی اندیشه" تحت حکومت اسلامی را نفهمیده باشد؟ کدام انسان زحمتکش، کدام روشنفکر انقلابی زندان رفته ای - و حتی زندان رفته - است که "رافت اسلامی" جمهوری اسلامی را توسط جلادانی چون لاجوردیها، گیلانیها، خلخالهای و صدها کوچکک بدلالهای دیگری از این قماش لمس نکرده باشد؟ کدام فرد واقعا مدافع حقوق انسانیت است که نسبت به دادگاههای اسلامی، حکام شرع، احکام صادره و مجریان آن احساس تنگنا و نگرانی نکند و از آنها انتظیمی که در آستانه قرن بیست و یکم در حق انبوهی از انسانهای لگدما شده روا میگردد بر آشفته نشود؟ سران جمهوری اسلامی مکرر در مکرر درباره ویژگی های حکومت اسلامی و عبودیت انسانها سخن گفته اند. هزاران هزار صفحه کاغذ را در توضیح و توجیه بی - حقوقی مطلق "بنده" گان و مطلق لعناتی معبود و نماینده اش در روی زمین سیاه کرده اند! آنها مجریان احکام خدا در روی زمین اند. آنها نسه میخوانند و هندونه میتوانند طرفدار حقوق انسانها، طرفدار آزادی اندیشه، طرفدار دمکراسی، حقوق بشر و چیزهای از این قبیل باشند حتی در همان محدوده بورژوازی. آنها نه فقط مکرر در این موارد سخن گفته اند و با نیت اعتقادی خویش و ولایت مطلقه فقیه را - تا آنجا که شرم و حیا به آنها اجازه داده است - باز کرده اند، بلکه همچنین قریب به سیزده سال است که در عمل عمق ارتجاع و ما هیست بلید و ضد مردمی خود را در عرصه های گوناگون به مردم زحمتکش ایران نشان داده اند. سیزده سال

کشتار و سرکوب توده ها، سیزده سال حکومت اختناق و ارتجاع ها روشن ترین گواه این مدعا است. دستگیری و باصلاح محاکمه پاره ای از لیبرال های "جمعیت دفاع از آزادی" صرف نظر از ماهیت آن "آزادی" که این "جمعیت" به دفاع از آن برخاسته است، معنائی جز گسترش اختناق هر چه بیشتر در جامعه نداد و گواه این حقیقت است که رژیم اسلامی که حکومتی مذهبی است، هیچ ظرفیتی برای تحمل منتقدین و مخالفین خود حتی از انواع مذهبی آن نیز ندارد. مگر این حضرات لیبرال که سرمدار آنها با تائید شخص خمینی به ریاست دولت موقت برگزیده شد و خود در سرکوب توده ها و پیشبرد سیاست های رژیم نقش مهمی ایفا نمود، از جمهوری اسلامی چه می خواستند؟ ۹۰ نفر از آنها نامه سرگشاده ای خطاب به رفسنجانی نوشته و با لحنی نصیحت آمیز و دلسوزانه، به طرح پاره ای انتقادات ملایم پرداختند. آنها چیزی جز اندکی آزادی عمل بیشتر برای خود، جزعایت قانون اساسی "امنیت سیاسی" نخواسته بودند. آنها از مقامات جمهوری اسلامی خواسته بودند که دست از انحمارطلبی بردارند و تلویحا خواهان سهم از دست رفته خود در حکومت شده بودند تا بتوانند با تفاق، خطر سقوط را از فراسوی حکومت اسلامی دور سازند. اما واقعیت اینست که سران رژیم، بنا به هیئت سیستم حکومتی شان، بنا به بحران سیاسی و کشمکش های درونی رژیم، بنا به و خامت فزون از حد و وضع اقتصادی و بالآخره متراکم تر شدن نا رضایتی عمومی و وحشت از انفجار آن، نتوانسته اند نومی توانند چنین اندر زهای را بگوش بگیرند. فشار آنقدر زیاد است و خشم در اردوی زحمتکشان و استعمارشوندگان آنچنان ترا کمی یافته است که روزنه ای ولو کوچک در این زمینه، در ادامه به انفجار آنچنان مهبی منتهی خواهد شد که هیچ نشانی از حکومت اسلامی بر جای نماند و گردانندگان اصلی جمهوری اسلامی این موضوع را نیک میدانند. بی دلیل نیست که حکومت اسلامی نه فقط با کمونیست ها و نیروهای انقلابی مخالف رژیم که برای سرنگونی آن مبارزه میکنند تا خصوصیت میورزد و آنها را به بنده میکشد و کشتار میکند، بلکه آن افراد، عناصر و "جمعیت" هائی را هم که فاقد چنین خصوصیتی هستند و به پاره ای اصلاحات در چارچوب همین رژیم قناعت میکنند و نقطه نظر ماهوی در مقابل دسته اول قرار دارند نیز نمیتوانند تحمل نمایند. بیهوده نیست که آقای دادستان "انقلاب اسلامی" میگوید "جمعیت دفاع از آزادی" غیر قانونی است! چرا غیر قانونی است؟ چون این جمعیت به تائید "کمیسون فعالیت حزبا و وزارت کشور" نرسیده است. وی البته نمیگوید که چرا به تائید این کمیسون نرسیده است و اصولا نمیگوید کدام حزب و دسته ای اجازه فعالیت قانونی یافته است؟! حکومت اسلامی که همه چیز آن را قبیل معلوم و مشخص است چه نیازی به احزاب و دسته - جات سیاسی دارد؟ بقول نوری وزیر کشور حکومت اسلامی، "استقبال برای تشکیل حزب بخاطر شکل

قوی روحا نیت کم است و آماجی در کشور برای تشکیل حزبی وجود ندارد" [کیهان - ۱۳ مهر] همین حد از اظهار نظر ها هم برای با زشدن مشت رژیم کافیت. هر کس ولو ما هیئت حکومت اسلامی را هم نشناخته باشد و اظهاراتی از این دست را بشنوده ما هیئت ادعا ها و وظاهرا زیبا ی آن پی میبرد.

موضوع البته صرفا به "جمعیت دفاع از آزادی" ویا "نهضت آزادی" و چگونگی برخورد حکومت اسلامی با آنها محدود نمیگردد. بخاطر بیابوریم که حتی "قائم مقام رهبری" و طرفداران وی به خاطر طرح پاره ای از انتقادات به همین سرنوشت و بدتر از آن دچار شدند. از آن گذشته مگر همین امروز نمایندگان مجلس بخاطر طرح پاره ای انتقادات مورد تهدید قرار نمیگیرند و مگر چندی پیش تعدادی از آنها که پیرامون حدود اختیارات "شورای عالی امنیت" سخنانی در مجلس ایراد کرده بودند به زندان و این احضار نشدند و مورد بازجویی و محاکمه قرار گرفتند؟ مگر همین چند ماه پیش "دفتر تحکیم وحدت" که وابسته به جناح "حزب الله" که جناح مغلوب حکومتی است - و گردانندگان آن خود در زمهره ارتجاعی ترین افراد و عناصر حکومتی و غیر حکومتی اند و مکرر به سرکوب توده ها و نیروهای انقلابی و اپوزیسیون پرداخته اند و خلاصه خود بیشتر این نقش را در گسترش سرکوب و خفقان ایفا کرده اند - بخاطر انتقادات نسبت به انحمارگرایی در ارگانهای تبلیغاتی همچون رادیو تلویزیون و نماز جمعه، شبانه مورد یورش جناح مقابل که جناح غالب و مسلط حکومتی است قرار گرفت؟ حقیقتا چه کسی میتواند مدعی وجود آزادیهای سیاسی و منجمله آزادی اندیشه در حکومت اسلامی باشد و یا شددو ما هیست اخیر دفاتر حتی پاره ای از نشریات و روزنامه هائی که قبلا اجازه انتشار یافته اند (مجله گسردون و روزنامه خراسان) مورد حمله قرار نگرفته اند و مدیران آنها به اتهام جرمی مشابه آنچه که آقای دادستان در رابطه با "جمعیت دفاع از آزادی" عنوان نموده است به زندان و شلاق محکوم نشدند؟ .. با اینهمه نباید انتظار داشت که جمهوری اسلامی از رویگردانی و پوری کاری دست بردارد و خود به آنچه که میکند عتراضا پیدا و زیاده ها و دستگیری های خود سرانه، از شکنجه های روحی و جسمی، از زندان و کشتار، از محاکمات ساختگی و چند دقیقه ای، از اعدام های جمعی و هزاران جنایت دیگر سخن بگوید، چرا که این ارتجاعی ترین و ضد دمکراتیک ترین حکومت های این زمانه، میخواند خود را در نظر ریبینا لمللی و سازمانهای مربوطه، یک رژیم متعارف بورژوازی و باصلاح دمکراتیک بازنند و بگوید که حکومت اسلامی توانسته است در این محدوده خود را با آن منطبق کند. اما هیئت که کسی حرف آنرا باور نمیکند تا آنجا که حتی همان سازمان عقوبت الملل در گزارش جدید سالانه خود جمهوری اسلامی را در زمهره و در صدر

خطر رشد فاشیسم . . . . .

از این روزها بورژوازی امپریالیست، برای تعطیل کردن این آزادیها، برای مقابله با طبقه کارگر، حقوق و مبارزات این طبقه، ابتدا زمینه سازی میکند و میکوشد با شیوه های دیگری این اهدا فسخ کند یا بدین منظور بورژوازی گروههای فاشیست را سازمان میدهد تا بنا به خود "مردم" به مقابله با کارگران و زحمتکشان و مبارزات مختلف آنها بر خیزد. بنا به خود "مردم" مردم را سرکوب کند و آزادی را از آنها سلب نماید. بورژوازی برای پیشبرد این هدف خود، سازماندهی گروهی و سازمانهای فاشیست دقیقاً از اوضاع وخیم اقتصادی استفاده میکند و سرمایه را برای سازماندهی گروههای سرکوب فاشیستی از میان عناصر بی طبقه و جوانان و محملین آقا زکرده است که جزو افراطی و ولگردانند. کسانی که در وضعیت وخیم اقتصادی و مادی قرار دارند و برای بدست آوردن لقمه نان حیوانی به مزدوری بدهند و پیراهن سیاه و قهوه ای فاشیسم را بر تن کنند. بورژوازی در میان توده های وسیع بیگانه و فقیر اکنون تبلیغات خود را عمدتاً برای این محور قرار داده است که مردم ملیتهای دیگر ساکن کشورهای فوق الذکر مسبب بیگاری و فلاکت شما هستند، لذا باید آنها را از کشور خود بیرون بریزید. بورژوازی امپریالیست میکوشد با این تاکتیک، اولاً این واقعیت را که مسئله بیگاری و رشد آن محصول نظام سرمایه داریست پنهان سازد و آنرا با وجود تعدد محدودی از کارگران خارجی مرتبط نماید و تعیین طریق مبارزه بیگاران را از مسیر مبارزه علیه نظام سرمایه داری منحرف سازد. ثانیاً میکوشد از این طریق یکپارچه توده ای و نفوذ در میان توده های بدست آورده مستعدترین و نا آگاه ترین افراد را از میان آنها گزیند و با انگیزش فاشیستی سازمان دهد. ثالثاً میکوشد بدین طریق به روحیه ناسیونالیسم ارتجاعی و وطن پرستی افراطی در میان بزدلان و این روحیه برای مقابله خلی و بین المللی خود استفاده نماید. این مسئله بویژه در شرایط کنونی جهان که تضاد میان سه قطب جهانی امپریالیست تشدید شده و کشورهای امپریالیست اروپائی و ژاپن برای بیرون کشیدن بازاریهای جهانی از چنگ امپریالیسم آمریکا از طریق تقسیم مجدد بازارها تلاش می کنند، برای بورژوازی جهانی بویژه بورژوازی کشورهای امپریالیست اروپا حائز اهمیت است. و بالاخره تمام

تلاش بورژوازی از سازماندهی گروههای فاشیست، مقابله با طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته است. از آنچه گفته شد، این نتیجه بدست می آید که تشدید تضادها و نظام سرمایه داری و بحرانها و بن بستهای بورژوازی به مرحله ای نزدیک میگردد که بورژوازی امپریالیست در حال آماده کردن خود برای مقابله با آنها به شیوه های فاشیستی است. بنا بر این خطر رشد فاشیسم در اروپا بویژه در آلمان خطری جدی است. زمینه های عینی که فاشیسم را در نیمه اول قرن بیستم در اروپا مسلط ساخت، نه فقط از میان رفته اند، بلکه قوت گرفته اند. گنبدگی بیش از حد نظام سرمایه داری جهانی، سلطه انحصار استوار شرافیت مالی، رشد تضادها و بحرانها در دوران سرمایه داری در حال اختصار، زمینه های عینی گرایش بورژوازی به قهرواً رجوع سیاسی است. لذا راه حل بورژوازی در شرایط تشدید تضادها و بحرانهای سخت و جدی، توسل به ارتجاعی ترین شیوه های حکومتی برای سرکوب مطالبات و مبارزات توده ها، دیکتاتوری های عربیان از جمله دیکتاتوری فاشیستی است.

اما راه حل دیگری نیز برای حل این تضادها و بحرانهای نظام سرمایه داری در مرحله گنبدگی بیش از حد آن وجود دارد و آن راه حل کارگران یعنی انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم، برای نجات تمام بشریت استعدیده از سرمایه داری و نظام سرمایه داری و ایجاد دیکتاتوری انسانیت است.

این واقعیت که نظام گنبدیده و پوسیده سرمایه داری را پیشرفت بشریت را بسوی یک آزادی و برابری راستین و رفاه و خوشبختی سد کرده است، و واقعیتی است عیان و آشکار. بشریت تنها با درهم شکستن خود این نظام میتواند نجاتی را که نظام سرمایه داری در مرحله امپریالیستی آن در برابر بشریت قرار داده درهم بشکند و جلود فاجایع آتی را بگیرد.

کارگران و زحمتکشان کشورهای پیشرفته سرمایه داری که در گذشته شاخه های بدمنشی - های بی شمار فاشیستها بوده اند، قطعاً بسا دگی اجازه نخواهند داد که این پدیده ضد بشری با دیگر سلطه شوم خود را بر زندگی و مقدرات میلیونها انسان برقرار کنند. از هم اکنون شاخه های کارگران در تعدادی از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، مبارزه همه جانبه ای را علیه فاشیسم و نژاد پرستی سازمان داده اند و با برگزاری تظاهرات و راهپیمایی مثلثان در فرانسه، آشکارا به فاشیسم اعلان جنگ داده اند. و در آلمان نیز تظاهرات در تعدادی از

شهرها علیه فاشیسم و نژاد پرستی، صورت گرفت. اما با این همه باید خاطر نشان ساخت از آنجا نیکه بورژوازی امپریالیست بیش از پیش خود را در برابر بحرانها و تضادها و نظام موجودنا توان می بیند و گرایش سیاسی آن بیش از پیش به قهرواً ارتجاع سیاسی است، لذا خطر رشد فاشیسم را نمیتوان دست کم گرفت. رشد روزافزون فاشیسم در آلمان و دیگر کشورهای سرمایه داری بیان آشکار این خطر است.

کنگره چهارم حزب . . . . .

برپرا تیک سانسورالیسم دمکراتیک، خواستار حذف اکثریت هیئت داندن به اجرای موشروا قعی دیسیپلین توام با وسیع ترین دمکراسی درونی و رهبری جمعی و مسئولیت فردی "میگردد. قطعاً ما ضمن اینکه دفاع از مضمون حزب را بمعنای دیسیپلین حزبی می نامیم، آزادی کامل بحث و عقیده و وحدت عمل در میان سازمانها و ارگانها " حمایت از انتقاد خلاقه و لازم به آگاه ساختن تمام اعضاء حزب و جامعه دربار، مسائلی حیاتی مربوط به حزب و جامعه " تا کیدمی و وززد. قطعاً ما ضمن اینکه کمیته مرکزی را موظف به تهیه یکا سا سنا مه جدید منطبق بر رهنمودهای قطعنا مه می نامیم، خواستار برکشته اقدامات فوری از جمله حذف ساخت دبیرخانه ای کمیته مرکزی، حذف مقوله اعضاء علی البدل در تمام سطوح، وسیع تر شدن قدرت کنفرانس ملی بنحوی که کمیته مرکزی بتواند در فاصله دو کنگره آن را قرا بخواند و در مورد مسائل کلی که برای سیاست حزب دارای اهمیت است، تصمیم بگیرد و از قدرت تغییر در ترکیب کمیته مرکزی و تعیین اعضاء جدید خبر خودار باشد، شده است. همچنین قطعنا مه بر حذف محدودیتها می که بر مبنای اعتقاد مذهبی برای ورود به حزب وجود دارد تا کید کرده است. این بود خلاصه ای از مهمترین قطعنا مه های که در کنگره چهارم حزب کمونیست کوبا به تصویب رسید. یکی از رویدادهای مهم این کنگره همچنین تغییر ۳۳ درصدی اعضاء کمیته مرکزی سابق بود. یعنی از میان ۲۲۵ عضو کمیته مرکزی ۱۱۳ تن اعضاء جدید تشکیل میدهند. فیدل کاسترو این امر را دلیل بر توانایی حزب به متحد ساختن نسلهای مختلف و تضمین تداوم تاریخی توصیف کرد. در مجموع آنچه که در کنگره چهارم به تصویب رسید، داد ما به خط مشی اصلاح اشتباهات استوار و تحولات در شرایط یک دوره خاص است که کوبا آن را از سر می گذراند.

خیانتکارانه اکثریت و همدستی آن با جلادان خلق، و نه تاثیرات مخرب "اجتماعی" آن بر کسی پوشیده است و نه بهمین نحو، افکار و ایده های سراسر اپورتونیستی این جریان "مجموعه سم گریه های سیاسی" آن در طول یک دهه که جزا زش با بورژوازی علیه کارگران و زحمتکشان و توجه نظام ستمگرانه موجود نبوده است، هیچکدام چیزهایی نیستند که بر کسی پوشیده باشد و خلاصه آنکه هویت سازمان اکثریت روشن روشن بوده است آنچه که میماند این است که امروز آقای فرخنگهدار حرف آخر اکثریت را بی هیچگونه ملاحظه و بی شرم و حیای از همان اول فریاد میکند: زنده باد کاپیتالیسم!

"من يك رفوميست هستم"!

مجموعه نیروهای پوزسیون متحد آقای فرسنجا نی رئیس جمهوری اسلامی را برای رسیدگی به مطالبات خود دعوت به مذاکره کنند!!!  
خوب بقول شاه عر آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است؟! گفتار  
لیدر اکثریت، سوسال - رفوميست سابق بورژوا - رفوميست امروز آنقدر  
عیان است که جانی برای تفسیر ما از سخنان ایشان باقی نمیگذارد. آنچه در  
یک کلام میتوان در این باره گفت اینست که اکثریت یک نیروی سازشکار  
است و هویت آن بر کسی پوشیده نیست. نه "مجموعه عملکرد تاریخی" و

تتها راه حل انقلابی ...

میکنند برانداختن و یک رفاه نسبی پدید آورد.

تتها در چنین شرایطی یعنی با وجود یک دمکراسی راستین و انجام یکرشته اصلاحات و اقدامات اقتصادی فوری برفع توده ها است که انجام فوری مطالبات مشخص کارگران، دهقانان و اقدامات اجتماعی و رفاهی عموم ممکن میگردد. تحت چنین شرایطی است که میتوان بلاد رنگ حقوق کارگران را بنحوی که تامین کننده معیشت آنها باشد افزایش داد. بیکاران را بکارگزاران و دام که کاری برای آنها تامین نشده است، به آنها حقوق ایام بیکاری معادل مخارج یک خانواد زحمتکش ۵ نفره را پرداخت نمود. بلاد رنگ اصل ۴۰ ساعت کار و دو روزی در پی تعطیل را در هفته عملی ساخت و ...

تحتها در چنین شرایطی است که دهقانان میتوانند ززیر بار فشارهای کنونی نجات یابند. بدهی آنها به دولت، و کلیه بانکها و دیگر موسسات مالی سرمایه داران و بریا خوانان ملغی گرد و آنها با برخورداری از وام بدون بهره و انواع کمکهای تکنولوژیک از فقر و فلاکت کنونی رها می یابند. تنها تحت چنین شرایطی است که میتواند آموزش و تحصیل تا پایان دوره متوسطه رایگان و اجباری گردد. بهداشت و درمان رایگان در خدمت مردم قرار بگیرد و انجام یکرشته اقدامات انقلابی برای حل و تامین مسکن، و تعدیل اجاره ها، افزایش اجاره ها مسئله کمبود مسکن و اجاره بها سنگین بر توده ها از زحمتکشان عمل می کنند، بنحوی که ملاحظه ای کاسته شود. اینها ستا صلی ترین خواستهای مردم در مرحله کنونی جنبش ویرای تحقق همیسن خواستهاست که مبارزه میکنند. بدیهی است که رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت مذهبی سرکوبگر و بعنوان حکومتی که از منافع سرمایه داران دفاع میکند، نه میخواهد و نه میتواند بین خواستهای عملی سازد. تحقق این خواستها مستلزم سرنگونی جمهوری اسلامی و به دست گرفتن قدرت توسط کارگران، دهقانان و همه زحمتکشان و همه انقلابیون است که خواستار تحولات انقلابی دمکراتیک در ایران هستند و بخاطر سر دمکراسی، آزادی و رفاه اجتماعی مبارزه میکنند. بجز این راه انقلابی، و بجز انجام این تحولات انقلابی - دمکراتیک، نه از دمکراسی و آزادی خبری خواهد بود و نه از رفاه اجتماعی.

در حاشیه خبر ...

حکومت های پایداری کننده حقوق بشر معرفی نموده و مکررا آنها محکوم کرده است. حال بگذارد حکومت اسلامی هنوز هم دروغبانی و صحنه پردازی کند، بگذارد از آزادی اندیشه و مثال آن تحت حکومت اسلامی سخن بگوید، این ترفندها ممکن است برای جمعیت از سوسیال لیبرال های "نوا ندیش" که در انتظار "انتخابات آزاد" در حکومت اسلامی روز - شماری میکنند دل مشغولی های ایجاب دنا میداد اما در اساس کسی آنها را ورنه نمیکند و گروهی هم از مشکلات رژیم نمیگشاید. خانه از پای بست ویران است!

کمک های مالی رسیده

هولند	بدون کد	۱۳۰۰ فلورن
	ضرورت کمک مالی	۲۰ مارک
	م	امانت شمارسید
	نشریات	۱۳۰ فلورن
	نشریات	۲۲۰ فلورن
	بهاران خجسته باد	۱۵۰ فلورن
	حمیدرضا هزارخانی	۲۰۰ فلورن
	فردوس آقا ابراهیمیان	۱۰۰ فلورن
	حسین فاطمی	۱۰۰ فلورن
	ماریا کاظمی	۵۰ فلورن
	مریم شاهی	۵۰ فلورن

دانمارک	نشریات	۲۰۰۰ کرون
	بدون کد	۷۰۰۰ کرون

اتریش	تامس وگ	۲۰۰ شلینگ
	سالزبورگ - آدرخش	۱۰۰۰ شلینگ
	میزکتا با اول ماه مه - وین	۲۰۰۰ شلینگ
	پویان	۵۰۰ شلینگ
	سیاهکل	۵۰۰ شلینگ
	ناصر	۵۰۰ شلینگ
	نغمه	۵۰۰ شلینگ
	کارگر	۱۲۰۰ شلینگ
	پویان	۲۵۰۰ شلینگ
	ناصر	۱۳۰۰ شلینگ
	آدرخش	۳۶۰۰ شلینگ
	سیاهکل	۲۰۰۰ شلینگ
	آکسیون مالی - جشن خیابانی	۸۰۰۰ شلینگ
	کمک مالی میزکتا	۱۴۰۰ شلینگ

سوئد	تشکل هوادار	۶۲۵۸ کرون
------	-------------	-----------

\* \* \*

**با کمکهای مالی خود**  
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران  
(اقلیت)  
**را یاری رسانید**

اعضاء، فعالین و هواداران!  
برنامه سازمان را در میان توده های  
مردم تبلیغ و ترویج نمایند و در  
توزیع هر چه گسترده تر آن بکوشید

ایتالیا	سا ساری بهاران خجسته باد	۲۰۰۰۰ لیر
	سا ساری - نشریات	۲۰۰۰۰ لیر
	پادوا - بدون کد	۱۰۰۰۰۰۰

انگلستان	نیوکاسل	۲۰ پوند
	واحد شمال	۲۰
	واحد شمال	۱۰ دلار
	واحد شمال	۱۰ مارک
	واحد شمال	۴۰ پوند

آلمان	ها نوfer:	
	بدون کد	۱۰۰ مارک
	بدون کد	۹۰ مارک
	نشریات	۱۰۰ مارک
	تشکل هوادار	۴۵۷/۵ مارک

	نشریات	۱۷۰ مارک
	نشریات	۱۹۰ مارک
	هایدلبرگ:	

	نشریات	۷۰ مارک
	بدون کد	۲۵ مارک
	هامبورگ:	

	موسی	۱۰۰ مارک
	نوید	۱۰۰ مارک
	تشکل هوادار	۲۰۰ مارک

	ارلانگن:	
	روت	۶۳ مارک
	نشریات	۱۰۰ مارک

	دارمشتات:	
	بدون کد	۳۰۰ مارک
	گوتینگن - بدون کد	۱۰۰ مارک
	کایزرلاوترن	۲۱ مارک

	بلژیک	
	نشریات	۲۰۰ فرانک
	نشریات	۱۰۰۰ فرانک

	کمک مالی هواداران سازمان	۱۰۰۰ فرانک
	در بلژیک	

	فرانسه	
	تشکل هوادار	۲۳۰۰ فرانک
	سوئیس	

	کمک مالی رفیق هوادار	۱۰۰ فرانک
--	----------------------	-----------

	کانادا	
	ونکوور	۷۰ مارک
	لندن	۲۳ دلار آمریکا

ممکن است، بلکه در عمل نیز در آنجا می که چنیس تلاش صورت گرفته با شکست روبرو شده است. در برنامه ما هیچ بحث و صحبتی از درهای بسته و یا نفی هرگونه مناسبات اقتصادی حتی با دول امپریالیست نیست. در برنامه ما الغاء هرگونه قرارداد مناسبات با رتبار با دول امپریالیست خواسته شده است. دولت انقلابی - دمکراتیک نمیتواند خود را از کلیت کشورهای جهان جدا و منزوی سازد. نمیتواند بطور کلی هرگونه قرارداد و مناسبات را انکار کند. بلکه فقط میتواند آنچه را که اساسا رتبار است ملغی سازد و در آینده نیز با آن تن ندهد. یک چنین دولتی حتی ناگزیر خواهد بود که با سرمایه داران خارجی قراردادها می دربرخی زمینه های اقتصادی منعقد سازد. اما این قراردادها قطعا با بدبختی صورت بگیرد که دولت انقلابی - دمکراتیک تعیین میکند و از این جهت تحت کنترل باشد.

بدیهی است که با تمام این اوصاف امپریالیستها و دیگر مترجمین جهان در برابر یک دولت انقلابی - دمکراتیک و نه حتی سوسیالیستی آرام نخواهند نشست، دست از خرابکاریها و یکتاگریها بر نخواهند داشت، اما گذشته از این که تکیه گاه اساسی بین المللی حکومت انقلابی، پرولترهای کشورهای جهان هستند، و هر حکومت انقلابی می تواند در روی حمایت آنها حساب کند، خود امپریالیسم را نیز با بدبختی رچه تصور کرد. مسئله تضادهای درونی امپریالیستها و قطبهای مختلف آن، یکی از مواردی است که یک دولت انقلابی میتواند از آن استفاده کند و توطئه ها و بایکوتها را خنثی نماید. اما آنچه که به مسئله وابستگی اقتصادی مربوط میگردد، ما مکررا بر این مسئله را توضیح داده ایم که یک حکومت انقلابی - دمکراتیک با انجام یک رشته اقدامات انقلابی - دمکراتیک میتواند در جهت براندازی ختن و وابستگی نیز گام بردارد، اما از آنجا می که حل قطعی این مسئله جز با الغاء خود سرمایه ممکن نیست، این حل قطعی با گذار به سوسیالیسم همراه است.



در چندین مورد دسوال شده است که چرا سازمان در شماره گذشته نشریه هیچ موضعی در قبال تغییر و تحولات اتحاد شوروی اتخاذ نمود و این رویدادها را تحلیل نکرد؟

ج - اگر فقا می که این سوال را مطرح کرده اند به نشریات سازمان سوزن انکفرانس سوم که در خرداد ماه ۶۹ برگزار شد مراجعه کنند، پی میبرند که سازمان در تمام این مدت از اتخاذ هرگونه موضعی در قبال تحولات و مسائل تلجا مع شوروی و یا احیاناً اراکت تحلیل در مورد رویدادهای این کشور خودداری نموده و این عدم موضعگیری تنها مختص تحولات اخیر نبوده است. علت این مسئله نیز با بدبختی است که در جریان مصوبات کنفرانس سوم سازمان قرار داد روشن شد. در این کنفرانس برغم اینکه بر سر مسئله فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و احیای

البته بدیهی است که سرمایه داران را از این وضع ناراضی خواهند بود، اما پاسخ آنها روشن است. آنها نمیتوانند در صدمعینی سود ببرند، اما غارت و چپاول نه. بعوض اینکه سرمایه داران سودهای بی حساب و کتاب ببرند، باید علمبرغم اینکه در این مرحله با زهم کارگران استقامت میشوند، بخش بیشتری از حاصل دسترنج آنها به خودشان تعلق بگیرد و وضعیت زندگی شان بطور نسبی بهبود پیدا کند. البته این مسئله کنترل کارگری مختص سرمایه داران خصوصی نیست. حتی در موسساتی که توسط دولت انقلابی - دمکراتیک برفع عموم توده های ملی میگردند، این کنترل باید اعمال شود، تا توده های مردم خود بدقت بدانند که عایدات این موسسات چقدر است، چگونه خرج میشود، و چگونه در خدمت رفاه عمومی مردم بکار گرفته میشوند. بند دیگری از برنامه اقتصادی ما بر مسئله ایجاد گسترش صنایع سنگین تاکید دارد. نیاز به گسترش این صنایع نیز از جهت مختلف ضروریست. بدون آنکه ما از یک رشته صنایع سنگین برخوردار باشیم، نمیتوانیم از شر اقتصاد تک محصولی و عقبمانده نجات پیدا کنیم. این مسئله همچنین برای انجام وظایف و مرا حل بعدی انقلاب و گذار به سوسیالیسم دارای اهمیت جدی است و از همه این مسائل نیز که بگذریم، خود این مسئله یکی از حیثیه های است که امکان اشتغال و بکارگماردن بیکاران را فراهم میآورد. مورد دیگری که در برنامه اقتصادی ما بر آن تاکید شده است، با زهم اقدامات دمکراتیک در زمینه لغو هرگونه مالیات تغییر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد وارث، میدانیسم که طبقات سرمایه دار رومرفه، میکشند با مالیات ترا بردوش توده های زحمتکش بیاندازد و از آنجا نیکه این توده ها چیزی ندارند که از طریق وضع مالیات بر آنها این مالیات را خدشود، لذا به شیوه دیگری این مالیات را از طریق کارها و خدمات مورد نیاز روزمره کارگران خدمت کنند. مثلاً از طریق قند، شکر، دخانیات، وسایل حمل و نقل عمومی و غیره و غیره. روشن است که این یک عمل ظالمانه است. کسی که چیزی ندارد مالیات نباید پرداختد. بدین منظور لازم است که مالیات غیر مستقیم که عمدتاً بر آن بردوش زحمتکشان است لغو شود و مالیات را از طریق دارا اخذ گردد. آنهم بشکلی تصاعدی. کسی که درآمد و ثروت بیشتری دارد و ارث و میراث بیشتری میبرد، باید بیشتر مالیات بپردازد. مسئله مالیات تصاعدی نیز شکل محدود و ناقصی هم اکنون در کشورهای سرمایه داری پیشرفته هم معمول است. ما میخواهیم آنرا بشکل کامل آن اجرا کنیم. بنا بر این میبایست در این عرصه هم انقلابی را با وظایف مشکوفا مکن روبرو نیست و با لایحه میرسیم با این سوال که آیا در جمهوری دمکراتیک خلق، دولت انقلابی - دمکراتیک مناسبات اقتصادی خود را در مقیاس بین المللی از جمله با امپریالیستها حفظ خواهد کرد یا مناسبات درهای بسته را در پیش خواهد گرفت. در پاسخ این سوال باید گفت که مناسبات درهای بسته نه فقط یک مسأله اصولی و نه

اقتصادی این انقلاب نیز هما نکه بود باقی میماند. مطابق بینش ما از انقلاب ایران، این انقلاب که در برنامه ما زمانیکه ساخته شده، این انقلاب در مرحله نخست خود نه فقط با بدبختی سیاسی را دمکراتیزه کند و یک دمکراسی توده ای در ایران حاکم گردد، بلکه این دمکراتیزه کردن با بدبختی عرصه های اقتصادی نیز بسط و بدبختی را تا جایی که در بخشهای زحمتکش مردم عملی سازد. از این زاویه در بخش اقتصادی برنامه فوری ما مقدم بر هر چیز بر مسئله ملی کردن کلیه سرمایه ها و موسسات بزرگ متعلق به بورژوازی بزرگ، انحصارات امپریالیستی و موسسات و نهادهای مذهبی تاکید شده است. این اقدام از جهت مختلف حائز اهمیت است، یک حکومت انقلابی - دمکراتیک بدون در اختیار داشتن این مواضع کلیدی اقتصادی، نه قادر است گامی در جهت پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و رفاه و منافعه توده های زحمتکش بردارد و نه به اهدا فضا میسر. یا لیستی انقلاب جامعه عمل پوشد. بدیهی است که این اقدامات بهیچوجه اقدامات سوسیالیستی نیستند و هیچ تغییری هم در مناسبات سوسیالیستها پیدا نمیشود. البته با این واقعیت نیز باید توجه کرد که هم اکنون بخش عمده این موسسات دولتی هستند. ما در برنامه فوری خود خواستار آن هستیم که بجای اینکه منافعه این موسسات عاید سرمایه داران گردد، تحت حکومت کارگران و دهقانان و همه زحمتکشان، در خدمت منافع توده های زحمتکش قرار بگیرند. بنا بر این یک حکومت انقلابی در ایران در این زمینه با مشکلات چندانی روبرو نخواهد بود. در عین حال برنامه فوری ما که مختص مرحله دمکراتیک انقلاب است، خواستار خلع ید کامل از همه سرمایه داران نیست و اصولاً در مرحله انقلاب دمکراتیک نمیتواند باشد، بلکه هما نگونه که دیدیم عجلان مسئله مهم سرمایه های بزرگ است که ملی میشوند. طبیعتاً در این مرحله، سرمایه داران کوچک و متوسط باقی میمانند. برنامه ما در اینجا مسئله کنترل کارگری را مطرح کرده است. کارگران باید بتوانند در این موسسات یک کنترل کارگران اعمال کنند. این مسئله هم نه اقدام سوسیالیستی است و نه کاری است عجیب و غریب و غیر معمول. حتی در برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری نوعی کنترل که ناقص و بوروکراتیک است بر سرمایه داران اعمال میشود. ما فقط خواستار این هستیم که این کنترل کارگران ملوهمه جانیه و در عین حال دمکراتیک باشد یعنی از جانب خود کارگران هر موسسه ای اعمال شود. بدیهی است که با این کنترل دقیقاً روشن میشود که هر سرمایه داری چه میزان محصول تولید میکند، چه میزان میفروشد، چقدر ابرار تولید و مواد خام میخرد، هزینه های تولید چقدر است و با لایحه در آمد و سود آن چه میزان است. در اینجا است که اسرار بازرگانی ملغی شده و سرمایه داران نمیتوانند سودهای کلان خود را پنهان سازند، از برداخت مالیات سرمایه زتنند و سودهای بیش از حد معمول حساب کنند.

## نوزادانی که در خیابان رها می شوند

### کنفرانس مادرید

#### واحدان و مقاصد امریکا

عمده ای که از برپا شدن این کنفرانس دنبال میکنند، تلاش برای تبدیل کردن مسئله فلسطین به یک نزاع مذهبی بین مسلمانان و یهودیان است، تا از این طریق مبارزه زحمتکشان را از مسیر مبارزه علیه بورژوازی و کلا رتجاع منطقه ای وجهانی منحرف سازد. اینجا درست نقطه مشترک رژیم صهیونیستی-مذهبی اسرائیل و حکومت مذهبی جمهوری اسلامی است.

کارگران منطقه را سالهای متوالی به اشکال مختلف فرود روی هم قرار داده و مبارزه آنها را از مسیر اصلی یعنی مبارزه علیه بورژوازی منحرف ساخته اند. اکنون که دیگر مدتها ستاناسیونالیسم، از جمله ناسیونالیسم عربی نقش و رسالت خود را بفرجام رسانده و توده های زحمتکش از زیر پرچم ناسیونالیسم ارتجاعی بیرون می آیند، جمهوری اسلامی بعنوان سردمدار پاناسلامیسم میخوادهد بشکلی دیگر توده ها را منحرف سازد و کارگران و زحمتکشانی را که در همه کشورهای منطقه توسط بورژوازی عرب، اسرائیلی، ایرانی و بورژوازی بین المللی استثمار میشوند و دارای منافع طبقاتی واحدی هستند، بجان یکدیگر باندازد. اما این حقیقت، اکنون پس از سالها فریبکاری مرتجعین با دیدن توده های کارگران و زحمتکش تمام منطقه با هر اعتقاد مذهبی اعم از یهودی، مسلمان، مسیحی و غیره روشن شده، که راه نجات آنها در اتحادشان برای سرنگونی مرتجعین صهیونیست، عرب و ایرانی و غیره است. راه حل قطعی همه مناقشات و تضادهای موجود نیز در همین است. تلاش های ارتجاعی جمهوری اسلامی دیگر نمی تواند کار ساز باشد.

مسئله ای که با کنفرانس صلح ما درید و زدو بندهای بعدی آن، بیش از پیش در دستور کار منطقه قرار میگیرد و وحدت کارگران و زحمتکشان با هر مذهب و ملیت برای سرنگونی بورژوازی در یکا یک کشورهای منطقه است. معضل مسئله فلسطینی و اسرائیلی نیز تنها بدین طریق میتواند بشکلی قطعی توسط کارگران و زحمتکشان فلسطینی و اسرائیلی حل گردد.

خیابان رها کنند، چرا که در جامعه ای زندگی میکنند که کارگران وحشیانه استثمار میشوند، دسترنج زحمتکشان در معرض چپاول قرار دارد و اکثریت افراد جامعه از میان حداقل زندگی خود عاجزند. آنان در جامعه ای زندگی میکنند که سرمایه داران و دولتشان، فقر و بی حقوقی مطلق را به زحمتکشان تحمیل نموده اند. آنان در جامعه ای زندگی میکنند که تمام مظاهر نکت با نظام سرمایه داری به عربی نترتین شکل ممکن خودنمایی میکنند. وقتی دولت اعلام میکند یک خانوار شرفره برای تامین هزینه های ابتدائی زندگی ماهانه باید ۱۶ هزار تومان در آمد داشته باشد، یعنی رژیم آشکارا میگوید که ۸۰ درصد حقوق بگیران زیر خط فقر زندگی میکنند چرا که دستمزدشان کمتر از ۱۶ هزار تومان در ماه است. یعنی رژیم آشکارا میگوید تا جمهوری اسلامی سرکار است و تا این نظام پابرجاست، کارگران و زحمتکشان محکومند از سینه صبح تا پاسی از شب گذشته کار کنند، اما کودکان نشان گرسنه باشند، بهداشت نداشتند، در اثر سرما بیهوشی که به سادگی و با اندک هزینه ای قابل درمانند، در جلو چشمشان تلف شوند، یعنی اینکه بسیاری از کودکان قادرند به شدت به مدرسه بروند و آنان که به مدرسه میروند، بقول یکی از مقامات "آموزش و پرورش" رژیم، ۶۰ درصدشان دچار سوء تغذیه باشند. آری در چنین جامعه ای است که کودکان از فرط تنگدستی والدین، یا همواره نیم گرسنه و نیمه عریان در میان زباله ها، در حلبی آبدها، در باقره آبدها و اما مثلهم میولند و در کنار خیابان رها میشوند و اینهمه به بهای زندگی پرتجمل و غرق در ناز و نعمت اقلیتی از افراد جامعه است که همانند انگل شیره جان زحمتکشان را می مکند و حاصل دسترنج اکثریت افراد جامعه را به تملک در می آورند. آیا پاسخ این مردم زحمتکش، این محرومان از حاصل کار و تلاش خود به اینهمه ستم، استثمار و بیبندادگری جز مبارزه برای برانداختن این شرایط سارتبار زندگی چیز دیگری میتواند باشد؟

#### پاسخ به سؤالات

سرمایه داری در مورد اروپای شرقی اتفاق نظر وجود داشت، اما در باره اتحاد شوروی هم در مورد وضعیت آن در مقطع برگزاری کنفرانس و هم در تئوری شکست های بیرونی در این کشور نظرات مختلفی وجود داشت، لذا کنفرانس نتوانست بیک نظر جامع که بیا نگر نظر رسمی سازمان با شد دست یابد و از آنجا که اتحادیه موضوع در قبالی مسئله مهم صرفا یک موضوع گیری ساده نبود بلکه نیازمند تحلیلی بود که پاسخگوی این مسئله نیز باشد، کنفرانس سوم تصمیم گرفت که آنرا بصورت یک مسئله مورد بحث با زبکزار و از آنجا که موضوع رسمی در نشریات

"زنی نوزاد سه روزه خود را به علت عدم توانایی در نگهداری او، در کنار خیابان شوش شرقی رها کرد. این زن که هویت او مشخص نشده است، در نامه ای که به کهنه نوزاد سنجاق شده است، علت رها کردن نوزاد خود را چنین نوشته است: مستاجر، هفت بچه قدونیم تقدارم. توان نگهداری این نوزاد را که دختر است ندارم و تا در به بزرگ کردن او نیستم."

این خبر کوتاه هی است که در یکی از روزنامه های رسمی رژیم به چاپ رسیده است. کودکان سه روزه ای در کنار خیابان رها میشوند چرا که خانواده قادر به تامین زندگی او نیست. در ادامه خبر آمده است که برای این کودک سه روزه در دادسرای تهران پرونده ای تشکیل شد و وی به شیرخوارگاه "آمنه" تحویل داده شد. اینکه در شیرخوارگاه "آمنه" چه امکاناتی برای این کودک و کودکان امثال او وجود دارد، و کودکان رها شده در خیابان شوش شرقی "وخیا با نهایی مشابه در این مراکز با چه شرایطی بزرگ میشوند چه سرنوشتی انتظارشان را میکنند گفته روشن است. این کودکان هیچ گاه نمیتوانند در مدرسه بخوانند و در خانواده های متولد میشوند که پدر و مادر با وجود ستم و مشقت با رزق میسر زندگی جگر گوشه هاییشان عاجزند و به ناگزیر، کودک خود را در خیابان رها و مراکز تجمع عمومی رها میسازند. اما والدین این کودکان چه؟ نامه کوتاهی که مادر کودک سه روزه به کهنه نوزاد سنجاق کرده است، گویاست. ۷ بچه قدونیم قد، در شرایطی که خانواده مستاجر است و با دیدن خش اعظم درآمد خود را برای کرایه خانه بپردازد، در شرایطی که از سیر کردن شکم ۷ بچه قدونیم قدا جزا ست و نمی تواند خوردن، پوشاک، درمان و دهها هزینه دیگر آنان را تامین کند، آری در چنین شرایطی جانی برای فرزند هشتم باقی نمی ماند و سپس از تولد، با وجود تمام عشقی که پدر و مادر در نوزاد دارند، در کنار خیابان رها میشوند تا شاید زگر سگی نمیرد، شاید توسط خا نواده ای به فرزندی پذیرفته شود یا به پرورشگاه تحویل داده شود. این خبر کوتاه که در گوشه صفحه ای از یک روزنامه وابسته به رژیم چاپ شده، از دید کارگران و زحمتکشان ایران یک خبر منفرد نیست. آنان موقعیت این خانواده و هزاران خانواده مشابه را بخوبی درک میکنند. کارگرانی که با وجود هشت، ده، دوازده الی شانزده ساعت کار روزانه آمی در بساطند و در نوزادان نشان در بهترین حالت نان خالی به دندان میکشند، میلیونها بیکار که نظام حاکم آنان را در چنگان وضعیت قرار داده است که حاضرند نیروی کارشان را بفروشند، اما مغشلی نمی یابند و در جامعه ای زندگی میکنند که حتی حق کار را برای آنان برسمیت نمی شناسد، لمس میکنند که تحت چه شرایطی والدین این کودکان گزیر شده اند نوزاد خود را در



# موج ترور در کردستان عراق



طی دوسه ماهه اخیر، چندین نفر از افراد وابسته به گروههای سیاسی اپوزیسیون ایرانی، در منطقه کردستان عراق ترور شده اند، که تعدادی از این افراد زنیروهای کومه له و حزب دمکرات و مابقی از دیگر جریانات اپوزیسیون و همگی از مخالفین رژیم جمهوری اسلامی بوده اند. گفته میشود که در همین رابطه دو نفر توسط اتحادیه میهنی کردستان عراق دستگیر شده و در بازداشت بسر میبرند که اطلاعات آنها میتواند به رهایی این ترورها ی مکرر و مشکوک کمک نماید. وظیفه اتحادیه میهنی است که این اطلاعات را در سطح جنبش منتشر سازد. جمهوری اسلامی که تا کنون از هر مکان و وسیله ای

س - یکی از تشکلهای هوا در سازمان سوال کرده است که با توجه به تحولات جهانی، فروپاشی اردوگاه سویا لیسیم، یک تا زامپریا لیسیم در عرصه جهانی و تضیقات و فشارها ئی که امپریا لیسیم بر هر حکومت انقلابی وارد خواهد آورد، آیا برنامه اقتصادی ما برای جمهوری دمکراتیک خلق قوت خود باقی میماند؟ آیا مناسبات اقتصادی - سیاسی کشورهای امپریالیست و کشورهای وابسته به آن حفظ خواهد شد یا اینکه سیاست درهای بسته - اتحادیه دیگر در صورت تیکه نشسته شدن مناسبات اقتصادی مطرح شد آیا اقتصاد ایران همچنان در چنبره اقتصاد سرمایه داری جهانی گرفتار نخواهد ماند و اقتصاد ایران همچنان تک محصولی باقی نخواهد ماند؟

برای از میان برداشتن مخالفین خود سو دجسته است، بدون شک در منطقه کردستان عراق نیز از شیوه های توطئه گرانه پیچیده تری برای ایمن منظور استفاده میکند. گرچه هنوز ما ملین اصلی این ترورها شناخته نشده اند، با اینهمه بروشنی میتوان جای پای تروریست های جمهوری اسلامی را در آن مشاهده کرد و شکی نیست که سرخ آنها در دست رژیم است. در این مورد وظیفه انقلابی حکم میکند که ضمن محکوم ساختن این اعمال تروریستی، عمال رژیم جمهوری اسلامی را در هر رنگ و لباسی که باشند و نقشه های شوم و توطئه گرانه آنها را در انظار همه گان افشاء کنیم.

## حزب الله هم از اختناق مینالد!



در پی تفسیر شورای نگهبان از اصل ۹۹ قانون اساسی رژیم مبنی بر اینکه نظارت شورای نگهبان مندرج در این اصل شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات مجلس ارتجاع از جمله تأیید یا رد صلاحیت کاندیدها میشود، دیگر تردیدی باقی نمانده است که جناح مسلط هیئت حاکمه حتی ما پیل به تحمل یک جریان ارتجاعی دیگر از قماش خود نیست، بلکه در تلاش است با کنار گذاشتن جناح رقیب از دوره آتی مجلس، هرگونه مخالفت و ولو از نوع حزب - الهی آنرا ممنوع کند. تفسیر شورای نگهبان از اصل فوق الذکر در واقع دست جناح مسلط را در گزین کردن نمایندگان مجلس ارتجاع بحسب مواضع جناحی خود، بدانگونه که در مجلس خیرگان رژیم پیش آمد، کاملاً زمینگذارد و جناح رقیب را بکلی خلع سلاح میکند. این اقدام که مقدمه ای بر کوتسایه کردن کامل دست این جناح از ارگانها و نهادها ی اصلی حاکمیت است، و انکش شدید جناح حزب الله را برانگیخت. حزب الله در مجلس و نشریات علنی خود تبلیغات گسترده ای را علیه جناح مسلط سازمان داد و تفسیر شورای نگهبان را از اصل ۹۹ بعنوان تفسیری خودسرانه

ج - قبلاً نیز در ستون پاسخ به سوالات این مسئله توضیح داده شد که مرحله انقلاب در ایران و وظائف بلاد رنگ آن از تحلیل اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران و تضادهای داخلی خود جامعه استنتاج شده است و نه از تحلیل وضعیت بین المللی، تضادهای جهانی و وجود عدم وجود اردوگاه سویا لیسیم. تردیدی نیست که اوضاع مساعبدین - المللی میتواند در تسریع روند انقلاب ایران تا ثیر مثبت داشته باشد و عدم وجود این اوضاع مساعبد میتواند نداشتیری منفی داشته باشد. اما بهر حال این عامل بین المللی، عامل تعیین کننده نیست بلکه تا ثیر گذار است. ماجرا در گذشته نیز با کسانی که تضاد دوا اردوگاه را تعیین کننده می دانستند و مسئله انقلاب ایران را تابع این تضاد میساختند، از همین نگرش ناشی میشود. بهر حال از نظر ما تعیین کننده تضادهای داخلی هر شیئی و پدیده ای بوده و هست. با این توضیح کوتاه و روشن میگرد که هر آنچه تحولات جهانی قابل ملاحظه نیز بوده باشند، با اینهمه نه تغییری در مرحله انقلاب در ایران صورت گرفته و نه وظائف اساسی این انقلاب تغییر کرده اند. بدیهی است که وظائف

که هدف آن حذف جناح حزب الله است مردود دانست. در عین حال جانبداری دستگاه اجرایی رژیم را که بر طبق گفته های سخنگوی دولت، خود را موظف به پیروی از نظر شورای نگهبان دانسته بود، محکوم کرد. اما این تلاشهای جناح حزب الله نتیجه ای در بر نداشت. جریان مسلط هیئت حاکمه که در راس آن خامنه ای و فرسناجانی قرار گرفته اند تنها در برابر این حملات حزب الله عقب نشست بلکه تعرض جدیدی را برای سرکوب و ترساندن جناح رقیب آغاز نمود. سازمانیت و اطلاعات رژیم و دادگاه ویژه روحانیت، برخی از سران حزب الله را به بازجویی فراخواندند. برخی را دستگیر و حتی محکوم نمود. جناح مسلط برای زیر فشار قرار دادن جناح دیگر و خنثی کردن مخالفت های باصلاح قانونی آن، دادگاه ویژه روحانیت را علم کرد. یعنی دادگاهی که تا بحیث قانون مصوبه و نهاد دو ارگانی جز شخص خامنه ای نیست، به میل خود هر که را که بخواد دستگیر میکند، از او بازجویی می نماید، حکم صادر میکند و خود حکمش را با جرمی آورد. این دادگاه برخی از رهبران جناح حزب الله از جمله محتشمی را به بازجویی فراخواند. مسدیر

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI  
490215483  
AMRO BANK  
AMSTERDAM - HOLLAND

هفتاد و چهارمین سالگرد  
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر  
گرامی باد!

آدرس پستی جدید سازمان:

رفقا و دوستان برای تماس با سازمان جریکهای فدائش خلق ایران (اقلیت) از این پس به آدرس زیر تماس برقرار کنید.

POSTFACH 5312  
3000 HANNOVER 1  
GERMANY